

فصلنامه علمی - ادبی و دانشجویی
انجمن ادبی دانشگاه الزهراء (س)
شماره ۶ / زمستان ۱۳۹۸ / بها: ۲۰۰۰ تومان

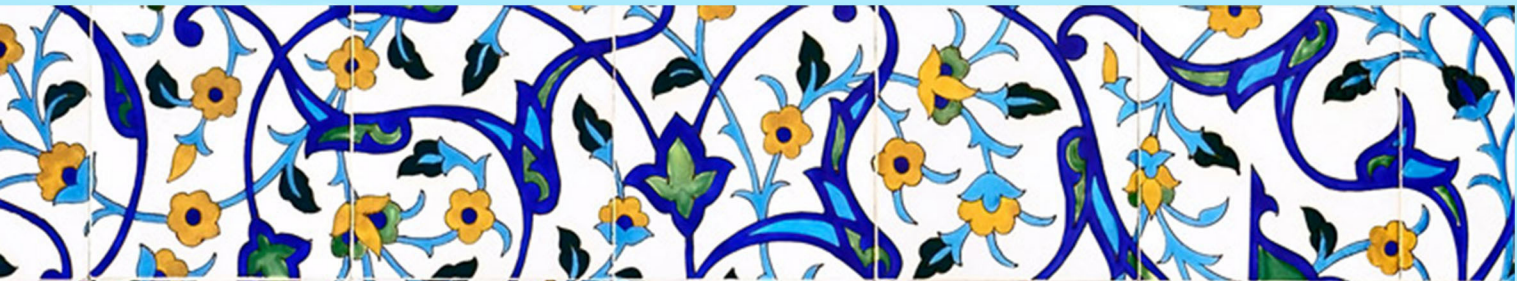


از اسکندر مقدونی تا اسکندر ذوالقرنین

کارور و رئالیسم کثیف

نهایت القرنطینه

سورنا
شماره ششم
شماره ششم
شماره ششم
شماره ششم
شماره ششم





فهرست

- ۱.....سور اول(سخن مدیر مسول و سردبیر).....
- ۲.....سور دوم(از اسکندر مقدونی تا اسکندر ذوالقرنین).....
- ۵.....سور سوم(معرفی نویسنده).....
- ۹.....سور چهارم(ادبیات کودک و نوجوان).....
- ۱۳.....سور پنجم(طنز نوشته).....
- ۱۵.....سور ششم(مقاله ادبی).....
- ۱۷.....سور هفتم(شاعرانه بازی).....
- ۱۸.....سور هشتم(معرفی انجمن ادبی).....
- ۲۰.....سور نهم(نقد ترانه های امروز).....
- ۲۱.....سور دهم(مصاحبه با اهل ادب).....
- ۲۲.....سور یازدهم(معرفی نشریات ادبی).....
- ۲۴.....سور دوازدهم(شاعران زن).....
- ۲۶.....سور سیزدهم(کاریکاتور).....
- ۲۷.....سور چهاردهم(شاعران جهان).....

فصلنامه علمی-ادبی و دانشجویی انجمن
ادبی دانشگاه الزهراء(س)
پاییز ۱۳۹۸/شماره ۵

صاحب امتیاز:انجمن علمی ادبیات
فارسی دانشگاه الزهراء(س)
مدیر مسول:عارفه عباسی
سردبیر:سارا مریخی
صفحه آرا: سارا مریخی

هیات تحریریه:

مرضیه شعبانی، ترگل کاویانی، عارفه
عباسی، مهتاب زارعی، پریسا کاشی،
سارا مریخی، حانیه رحمانی، مریم مشیری
تفرشی، ریحانه صائمی، طاهره طهرانی،
سعید خدادوست، مریم طرقي، مبینا
دربهشتی، فرحناز فلاح زاده،

استاد مشاور: دکتر نسرین فقیه ملک
مرزبان

آدرس پست الکترونیک ما برای پاسخگویی به
سوالات و دریافت مطالب:

Soornaymag@gmail.com

آدرس تلگرامی ما:

[soornay-adabi](https://t.me/soornay-adabi)

ایمیل سردبیر:

saramerikhi0076@gmail.com

ایمیل مدیر مسول:

arefehabbasi1378@gmail.com

زحمتی کشم از مردم نادان، که مپرس

مناجات

به نام آنکه هستی نام ازو یافت
فلک جنبش، زمین آرام ازو یافت
خدایی کافرینش در سجودش
گواهی مطلق امد بر وجودش
تعالی الله، یکی بی مثل و مانند
که خوانندش خداوندان خداوند
فلک برپای دار و انجم افروز
خرد را بی میانجی حکمت آموز
غم و شادی نگار و بیم امید
شب و روز آفرین و ماه و خورشید
خداوندی که چون نامش بخوانی
نیابی در جوابش «لن ترانی»

حکیم نظامی گنجه ای



سخن مدیر مسوول و سردبیر



سخن مدیر مسوول

هفت سین امسال را با دست های ضد عفونی شده والکلی چیدیم، با ماهی های مصنوعی، سیروسبزه ی مصنوعی، سال سختی را پشت سر گذاشتیم و جان و حالمان را کشان کشان رساندیم به ۹۹ عزیز. شاید سال پیش این موقع فکر میکردیم فروردین ۹۹ علاوه بر جشن رفتن زمستان و رسیدن بهار جشن ظهور را میگیریم، یا شاید آزادی قدس شریف، اما حتی امسال دیگر خبری از تحویل سال نو در حرم امام رضای خودمان هم نبود، حتی کنار هم بودن زیر سایه ی پدر بزرگ و مادر بزرگ هاهم نداشتیم نشد!

هیچ کدامشان نشد! مواصل کاری را فراموش کرده بودیم، مانه انقدر برای ظهور بی تاب شده بودیم و نه آنقدر برای نبرد قدس آماده، ما حتی به اندازه ی داشته هایمان هم شاکر نبودیم و ممنونیم که در این وانفسای دویدن های بی وقفه ی عقر به های زندگی یک ویرگول گذاشتی تا به قدر تلنگری بایستیم تا ۹۹ را جور دیگر شروع کنیم و ادامه دهیم؛ بی تاب تر، شاکر تر و آماده تر که ما به وعده ی صداقت ایمان داریم: ان مع العسر یسری



سخن سردبیر

عارفه عباسی

۱۲ ماه گذشت. ماه به ماه سختی و ماجراهای تازه برای کشور عزیزمان پیش آمد و همچنین برای جامعه ادبی هم از دست دادن استادان و مولفان هم چون استاد مظاهر مصفا و خانم ثریا قزل ایغ و دیگر اساتید و مولفان برجسته در تاریخ ضبط شد. قطعاً از تلاش ها و با کتاب های پر بار این عزیزان جوانان برجسته و تاریخ ساز، آینده این مرز و بوم را خواهند ساخت و به امید ایزد منان پیشرفت ادبیات را در تمام گرایش ها شاهد خواهیم بود و در سطح جهانی افتخارات شایسته ای به دست خواهیم آورد.

در این شماره از نشریه موضوعات و مباحث هایی به مباحث اصلی و ثابت ما اضافه شد که میتوانیم به بخش معرفی انجمن ها و مجموعه های فعال در حوزه ادبیات اشاره کنم و هدف از این بخش در واقع نوعی کمک به آشنای علاقه مندان با این مجموعه برای ارتباط و بهره مندی از این فعالیت ها به منظور غنا بخشیدن به توانایی خود در مبحث داستان نویسی، شعر، نقد ادبی و دیگر شاخه ها و گرایش های ادبی است. امیدواریم که در این راستا عملکرد خوبی داشته و رضایت مخاطبان عزیزمان را جلب کرده باشیم. از خواندن نشریه ما لذت ببرید و انتقادات و پیشنهادات خود را با ما در میان بگذارید.

سارا مریخی





از اسکندر مقدونی تا اسکندر ذوالقرنین

شگرفی بر ادبیات کهن گذاشت. سرگذشت جنگ ها و پیروزی هایش در آثار فردوسی و مقلدانش و بعد نظامی و پیروانش در شعر بسیار تکرار شده است. آنچه در این بین نمود زیادی دارد تغییر شخصیت این فرمانروای بیگانه در سیر تاریخی آثار مختلف است. «به یقین چنین کسان مجموعه ای از تضادهای اخلاقی و روحی هستند. به قول معروف با نقطه های ضعف و قوت. البته درشتی بیشتر و نرمی کمتر، غارت بسیار و بخشندگی اندک، شفقتی تنگ مایه و قساوتی انبوه. مثلاً در سغد پس از آنکه شورشی را که علیه او برپا شده بود فرونشاند، حدود صد و بیست هزار نفر را از دم تیغ گذراند تا دیگر کسی را چنان هوایی در سر نیاید. این تضادهاست که افسانه می سازد. یکی او را گجستک (ملعون) می خواند و یکی به درجه ی پیامبری اش می رساند، ولی او خود در اواخر عمر دعوی خدایی می کرد.» (آیتی، ۱۳۷۳: ۱۰) «سرگذشت اسکندر آنطور که بین مورخان اسلامی رواج داشت، از حیث انطباق بر

تغییر شکل ظاهر و ساختمان و اساس هویت قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است.» (رستگارفسای، ۱۳۸۸: ۴۳) و مظاهر پیکرگردانی را دوگونه می داند: «در نوع اول شخص یا شی از صورتی به صورتی دیگر استحاله می شود و پیکری تازه و نو می یابد، به گونه ای که جلوه های آن صوری، ظاهری و محسوس است.» (همان: ۴۴) اما نوع دوم که برای شخصیت اسکندر مقدونی قابل بررسی ست در این کتاب چنین تعریف می شود: «نوع دوم آن است که موجود یا شی، ماهیت و ساختار ظاهری خودش را حفظ می کند اما قدرت یا قدرت هایی تازه به دست می آورد که قبلاً فاقد آن بوده است و در نهاد و نهان دچار تغییراتی بنیادی می شود مانند توانمند شدن انسان و حیوان بر خوارق اعمال و خلق شگفتی هایی همچون دست یابی به عمر جاوید، آب حیات، سخن گفتن با حیوانات و نباتات و جمادات، پرواز کردن و رسوخ به دنیای زیرین خاک یا فرازین آن و ... (همان). اسکندر بی اغراق تأثیر

ادب فارسی در طول سالیان دراز گاهی با پدیده ی استحاله روبه رو شده است. شخصیت های تاریخی از قبیل گیل گمش، ارداویراف، اسکندر مقدونی، محمود غزنوی و یا حتی پیامبرانی مثل حضرت عیسی (ع)، سرگذشت همه در طی سالیان متمادی با افسانه ها و داستان هایی آمیخته شده است که در بعضی موارد تفکیک واقعیت و غیرواقعیت مشکل به نظر می رسد. در این چند سطر به این می پردازیم که چگونه اسکندر خون ریز تاریخ به مقام معنوی و پیامبرگونه ی ذوالقرنین رسید؟ استحاله در لغتنامه ی دهخدا به «شدن و گشتن از جایی به جای دیگر»، در فرهنگ فارسی عمید به «از حالی به حالی شدن، برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن» و در فرهنگ فارسی معین به «دگر گشتن و دگرگونی» تعبیر شده است. از استحاله با اصطلاح پیکرگردانی هم یاد می شود. رستگارفسای در کتاب پیکرگردانی در اساطیر خود می گوید: «پیکرگردانی همان است که در ادبیات فرنگ Transformation یا Metamorphose خوانده می شود و معنای آن



حقایق تاریخی بسیار ضعیف و بیشتر آمیخته با افسانه‌هایی است که از زمان خیلی قدیم در شرح زندگانی و حکمرانی او راه یافته و از مجموع آنها سرگذشتی داستانی فراهم آمده بود که داستان‌گزاران از اسکندریه پیرامون قرن دوم میلادی آن را به یونانی تحریر کرد و روایت آن را به مورخ و فیلسوف هم‌عهد و هم‌درس اسکندر یعنی کالیستنس، نبیره و شاگرد ارسطو (کشته به فرمان اسکندر در ۳۲۸ ق.م.) نسبت داد. (صفا، ۱۳۷۰: ۴۷۰) کالیستن یا کالیستنس دروغین که باعث تحریف بسیاری از داستان‌های اسکندر شده با قلم عبدالکافی بن ابی البرکات چنین معرفی می‌شود: «در قرن دوم میلادی قصه پردازی از مردم مصر که به احتمال قوی تعلیم و تربیت یونانی دیده بود احوال و اخباری را که درباره‌ی اسکندر شنیده بود جمع کرد و مجموعه‌ای فراهم آورد که منشأ کلیه‌ی روایت‌های موجود از قصه‌ی اسکندر است و امروزه جمیع روایت‌های متعدد را، به هر زبان که باشد به نام کالیستن دروغین Pseudo-callisthenes می‌شناسند، یعنی روایتی که این مرد مصری انتشار داد و جای کتاب کالیستن حقیقی را گرفت.» (ابی البرکات، ۱۳۸۹: ۱۹) این روایت‌های مختلف، داستان‌ها و افسانه‌های بسیار که ثابت شد اغلب ریشه‌ی درستی ندارند، باعث تحریر اسکندرنامه‌های منظوم و مثنوی فارسی زیادی در طول تاریخ شد، که برای همیشه نام فرمانروای مقدونی و غیرایرانی جاودان بماند. «البته تاریخ‌خوانان با شناختی که از دوچهرگی اسکندر دارند به خوبی می‌دانند آن گروه

که وی را ارباب قهرمانان پیروزی‌های مثبت ارزیابی می‌کنند تنها کارشان براساس نادانسته‌ها و مفروضات است نه برپایه‌ی حقیقت.» (سعادت‌فر، ۱۳۸۸: ۱۶۲) اما برای تمام ایرانیان واضح است که فردوسی، شاهنامه را برپایه‌ی راستگویی بنیان نهاد و با حقیقت‌کاخی از حماسه ساخت تا افسانه‌ها و داستان‌های تاریخی را حفظ کند. اگرچه بعضی از داستان‌های فردوسی هم مبنای غیرحقیقی دارند، دلایل نشرش بر ما پوشیده نیست: مثلاً اگر به روایت فردوسی، نژاد اسکندر به ایران و ایرانی می‌رسید دلیلش این بود که از نظرش هر فرمانروایی که مدتی بر ایران حکومت داشته، باید نژاد ایرانی داشته باشد. اگر نامی از اسکندر در شاهنامه آمد یکی از دلایلش حفظ رموز و تاریخ گذشته بود، و این شخصیت خون‌ریز که بیگانه هم هست در جای جای شاهنامه از تیغ تیز فردوسی در امان نماند و حکیم طوس هر بار سعی در نقل شخصیت واقعی‌اش داشت. «فردوسی درباره‌ی اسکندر عقیده‌ی خوشی نداشته، در عین حال در کمال امانت‌داری، بدون هیچ اعمال سلیقه‌ی شخصی، داستان را به نظم در آورده، اما در پاره‌ای موارد نظر خود را درباره‌ی وی اظهار نموده و وی را در شمار ضحاک و افراسیاب قرار داده است: «در نامه‌ی خسروپرویز به قیصر روم، فردوسی اسکندر را با سلم‌کینه توز مقایسه کرده است: (شاهنامه/ ۷/ ۲۰۸) نخست اندر آیم به سلم بزرگ ز اسکندر آن کینه دار سترگ» در داستان بهرام چوبین: (شاهنامه/ ۶۰/۹)

ز ضحاک تازی نخست اندر آیم که بیدادگر بود و ناپاک رای دگر آنک بدگوهر افراسیاب ز توران بدانگونه بگذشت آب سه دگر سکندر که آمد ز روم به ایران و ویران شد این مرز و بوم از زبان مهران خواب‌گزار وی را ناسپاس، بیدادگر، گزگوی، ناپارسا و تیره روان معرفی می‌نماید. (شاهنامه/ ۷/ ۱۶) (نبی زاده گنجگاه واحمدنژاد، ۳۷: ۱۳۹۰-۳۸) اما اسکندرنامه‌ی نظامی که به دو بخش شرفنامه و اقبالنامه تقسیم می‌شود، روایتی کاملاً متفاوت با شاهنامه دارد که خود نشان از گوشه‌چشم نظامی به شاهنامه است و خواسته‌ی او بر متفاوت بودن اثرش. نظامی روایت‌های مختلف در مورد تولد اسکندر و نسبش (از جمله روایت فردوسی) را در اشعارش گنجانده و نهایتاً نظر خود را هم اعلام می‌کند. «فردوسی مانند بسیاری از مورخان و نیز چنان‌که در مآخذ غربی می‌بینیم، او را شاگرد ارسطاطالیس دانسته اما نظامی گوید که او شاگرد نقوماخس پدر ارسطاطالیس بود. ما می‌دانیم که ارسطو در ۳۸۴ ق.م. و اسکندر در ۳۵۶ ق.م. ولادت یافتند. پس ارسطو ۲۸ سال بزرگتر بود و هم درسی آنها با ۲۸ سال اختلاف سن خیلی مستعبد به نظر می‌رسد، به ویژه که ارسطو بیست سال شاگردی افلاطون می‌کرد و پزشک هم نبود تا بپنداریم که در محضر نیکوماخس یعنی Nicomaque de stgire پزشک فیلیپ دوم شاگردی می‌کرد، مگر آنکه بعضی مقدمات علوم را از پدرش آموخته باشد.» (صفا، ۱۳۷۰: ۲۷۴-۲۷۵) از موارد اختلاف روایت‌های فردوسی



و نظامی جنگ اسکندر با دارا و لشکرکشی او به مصر است. در نظر نظامی «اسکندر فرمانروایی ست دادگر و حامی ستمدیدگان. در هیچ لشکرکشی و خونریزی ای متجاوز نیست، به اصلاح امروز جنگ هایش همه عادلانه ست. اگر به مصر لشکری برد برای آن است که مصریان را از تعرض و ستم زنگباریان رهایی دهد، اگر به جنگ دارا می آید برای اشاعه ی یکتاپرستی است، زیرا او نسب به ابراهیم خلیل می رساند.» (آیتی، ۱۳۷۳: ۱۲) ثروتیان در جادوی سخن جهان نظامی می گوید در متن تاریخ حمله ی اسکندر با ویرانگری های اقوام و تاتار و مغول مقایسه می شود، اما نظامی با نگاهی جدید به حمله ی اسکندر می نگرد و او را به عنوان منجی بشیریت می داند که انسان ها را از یوغ بردگی شاهان ظالم رهایی می بخشد و نهایتاً با ذوالقرنین در قرآن یکی می کند. (ثروتیان، ۱۳۹۴: ۵۱۶) به نظر می رسد نظامی به این شکل انتقاد خود را نسبت به ظلم فرمانروایان زمان هخامنشی اعلام می کند و از براندازی این سلسله به دست اسکندر ناراضی نیست و با تعصب مذهبی خود، او را پیامبرگونه عامل رهایی مردم از فساد حکومت دارا می داند. سعدی هم از دسته ی طرفداران اسکندر جدا نمانده است، چنانچه در باب اول گلستان «در سیرت پادشاهان» به دفاع از او می پردازد و حکایتی نقل می کند که از اسکندر رومی پرسیدند که دیار مغرب و مشرق را به چه گرفتی که با وجود گنج و خزانه های بیشتر برای ملوک پیشین چنین فتحی حاصل نشد؟ پاسخ می دهد: به یاری خدا هر مملکتی که

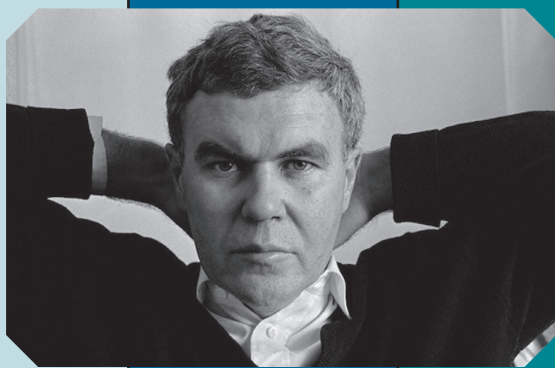
گرفتم رعیتش نیازردم و نام پادشاهان جز به نیکی نبردم. جامی هم که از گلستان سعدی تقلید کرده است در بهارستان، روضه ی سوم (که در اسرار حکومت و ذکر حکایاتی از پادشاهان است) اسکندر را به صورت حکیمی مورد احترام و فرزانه می نماید. آنچه که ابزار بی بدیل ادبیات است، واژه ها و ترکیب واژه ها است در کنار هم. این ترکیبات گاهی با خود صنایعی دارند که شاعر را برای رسیدن به مقصودش یاری می کنند. به مرور زمان از این ترکیبات در غیاب شاعر منظوره های دیگر برداشت می شود. اما در مواردی از جمله منظومه های تاریخی که برپایه ی واقعیت های تاریخی بنا شده موضوع متفاوت است. ولی ناگزیر باید دید شاعر واقعیت ها را به چه منظور استفاده می کند؟ اگر فردوسی در ابیات مربوط به اسکندر شخصیتی متفاوت با دیگر شاعران از جمله نظامی به مخاطب نشان می دهد به این دلیل است که از این شخصیت علاوه بر گنجاندن تاریخ و حفظ آن در رسیدن به اهداف دیگر هم استفاده کرده است. اگر پذیرفتن یک فرمانروای غیرایرانی برای فردوسی سخت بوده، برای نظامی اینطور نبوده است. لذا نظامی و بعضی دیگر از خوب انگاشتن شخصیت خونریز و استحاله ی آن حتی با تعبیر یک پیامبر ترسی نداشته اند که هیچ بلکه اصرار هم داشته اند. این تفاوت نه تنها از تفاوت دیدگاه دو شاعر حاصل می شود، بلکه نشان از تفاوت منابع تاریخی آنها هم هست. انگار آمال و آرزوهای خود را بعد از مطالعه ی منابع تاریخی

خود، در قالب حکیم یا پیامبری بر ساخته از ذهنشان در وجود اسکندر می ریزند و دوباره از نو می سازندش. حکمت، موعظه ها و تجربه هایشان را با کلام او بیان و گاهی هم به این روش فرمانروایان زمان خود را نکوهش می کنند.

فهرست منابع:

۱. ثروتیان، بهروز (۱۳۹۴). جادوی سخن نظامی. تهران: معین.
۲. رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۸). پیکرگردانی در اساطیر. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. نبی زاده گنجگاه، صدیقه و احمدنژاد، کامل (۱۳۹۰). «چهره ی اسکندر از منظر فردوسی». حافظ. ش ۸۷: ۳۷-۳۸.
۴. سعادت فر، زهرا (۱۳۸۸). «اسکندر مقدونی و پیامدهای یورش او». فقه و تاریخ تمدن. ش ۲۲: ۱۶۲-۱۹۱.
۵. صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۰). «ملاحظاتی درباره ی داستان اسکندرنامه های فردوسی و نظامی». ایران شناسی. ش ۱۱: ۶۹-۴۸۱.
۶. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۳). گزیده ی اسکندرنامه. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۷. عبدالکافی بن ابی البرکات (۱۳۸۹). اسکندرنامه، روایت فارسی از کالیستنس دروغین. چ ۲. تهران: چشمه.





به قلم ترگل کاویانی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی؛ دانشگاه الزهرا (س))



کارور ورنالیسم کثیف

است. گویا او تحت تأثیر این سخن چخوف بوده که می گوید: «لازم نیست داستان حوادث یا قهرمانان بزرگ داشته باشد. از مردم عادی و وقایع روزمره هم می توان داستان نوشت». سبک کارور را رنالیسم کثیف می دانند. در این سبک نویسنده به بیان رنج های زندگی می پردازد و به سادگی از مسائلی که در زندگی وجود دارد سخن می گوید. اغلب عناوینی که کارور بر داستان هایش می گذارد به صورت سؤالی هستند ولی همانطور که گفتم نباید توقع داشته باشید که به این سؤالات جوابی داده باشد. این عناوین سؤالی به شکلی هستند که یا اساسی جلوه می کنند یا صرفاً فقط حالت پرسشی دارند. مانند کتاب وقتی از عشق حرف می زنیم، دقیقاً از چه حرف می زنیم؟ این عنوان یکی از داستان کوتاه های داخل کتاب است که عنوان اصلی کتاب انتخاب شده است. ما با دیدن این عنوان فکر می کنیم که با خواندن این کتاب به جواب این سؤال قرار است برسیم اما اگر با کارور آشنا نباشیم

شما را به امان خدا رها می کند! به این صورت که اصلاً نباید از داستان های کارور، حداقل کتاب وقتی از عشق حرف می زنیم این انتظار داشته باشیم که جملات خیلی ارزشمند پیدا کنیم، جملاتی که بخوئیم آن ها را برای خودمان در دفتری بنویسیم. از آن دست جملاتی که امروزه به اصطلاح به آنان «جملات ماندگار» می گوئیم. وجه اشتراکی که شخصیت های کارور دارند این است که؛ همه ی آنان به نوعی رؤیاهای خود را از دست رفته می دانند، میگساری می کنند و آن را التیامی بر درد و رنج های خود می دانند و در آخر از نبود عشق می نالند. شاید جالب باشد که بدانید کارور، اعتیاد به الکل داشت و در آخر هم بر اثر سرطان ریه فوت کرد. اینکه شخصیت های کارور همه میل به الکل دارند و نشان می دهد که این رویه تأثیری در حل مشکلاتشان ندارد و این شاید از یافته های کارور سرچشمه می گیرد زیرا کارور تصمیم به ترک الکل می گیرد و از آن به عنوان پیروزی بزرگ یاد می کند. کارور از پیروان چخوف بوده

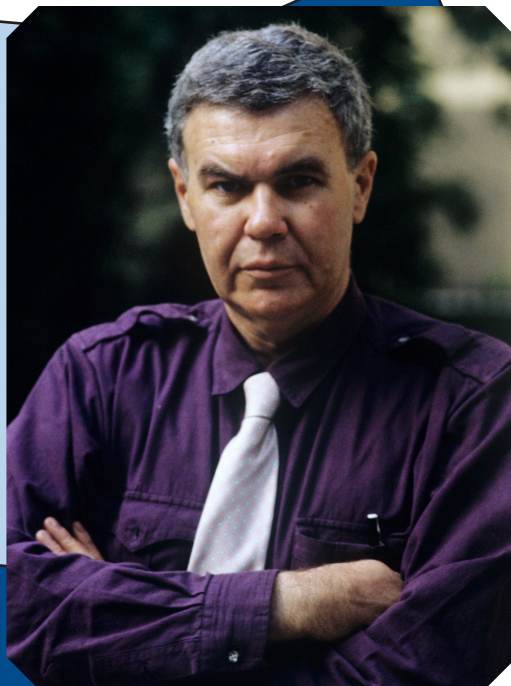
ریموند کارور: نویسنده داستان های کوتاه و شاعر آمریکایی است. وی متولد سال ۱۹۳۸ در ایالت اورگون است. خیلی ها او را احیاگر داستان های کوتاه می دانند. او دارنده ی جوایز مهمی است و در سال ۱۹۸۸ دکترای افتخاری دانشگاه هارتفورد را گرفت. به مدت ۱۵ سال در دانشگاه های آمریکا تدریس کرد اما نکته ی جالبی که در مورد این نویسنده وجود دارد این است که هیچگاه شخصیت های اصلی داستان هایش روشنفکر و تحصیل کرده نبودند و از طبقه ی متوسطه جامعه بودند. از او به عنوان پدر مینی مالیسم یا کمینه گرایی یاد می شود. در تعریف مینی مالیسم گفته شده که؛ قوه تخیل خواننده را تقویت می کند. حالا چگونه؟ به این شکل که فرصتی به خواننده اثر داده می شود تا خودش داستان را تمام کند و این خود او باشد که نتیجه ای از داستان بگیرد. اگر بخواهم بهتر توضیح بدهم، به این شکل جلوه می کند که انگار نویسنده دست شما را می گیرد، در طول داستان به شما اطلاعاتی می دهد و در نهایت



قطعاً بعد با خواندن کتاب شوکه می شویم چون اصلاً توقع همچین چیزی را نداشتید. طبق روال باید نویسنده یک سری پند و حرف های روشنفکرانه و قلمبه سلمبه تحویل ما بدهد، مثلاً از آن جملاتی که در بیو صفحه اینستاگرامون می نویسیم ولی نه تنها به ما حرف حکیمانه منتقل نمی کند بلکه در پایان برای ما گره افکنی می کند و خواننده را با خود همراه می کند. این همراهی یک درگیری ذهنی ایجاد می کند و باعث ماندگاری اثر در ذهن می شود. دسته دیگر از عناوین کارور سؤالاتی هستند که جزء سؤالات اساسی یک انسان نیستند. مانند: در سانفراسیسکو چه می کنی؟ یا کیلومتر شمارش دست نخورده؟ ولی باز هم خواننده را با خود در پایان به چالش می کشاند. در مجموعه داستان وقتی از عشق حرف می زنیم، موضوع داستان عشق است و انتظار می رود که سخنان رمانتیک و احساسی به میان بیاید ولی اصلاً اینطور نیست. داستان درباره دو زوج است که در حال معاشرت بایکدیگر هستند و یک از آنها موضوع عشق را بیان

می کند. سؤالی می پرسد در خلال داستان، تحت این عنوان که؛ چرا عشق بین دو فرد از بین می رود و در آخر از یکدیگر متنفر می شوند؟ با وجود اینکه، در ابتدا عاشق یکدیگر بودند الآن می خواهند همدیگر را تیکه تیکه کنند؟ هیچ یک از افراد جواب او را نمی دهد و او را به سخره می گیرند و معتقد هستند که زیاد حالش خوب نیست که از این حرف ها میزند و حتی تلاش نمی کنند که به سؤال فکر بکنند. این سؤالی است که همواره در آثار ادبی دیگر را به آن پرداخته شده است. مثلاً اسکار وایلد، از نویسندگان بزرگ قرن ۱۹، در کتاب دوریان گری خود اینگونه جواب می دهد: «هنگامی که رشته-ی عشق میان دو تن بریده می شود آن دو در نظر یکدیگر با ویژگی های غریب جلوه می کنند». کارور کاری که می کند این است که فقط به طرح موضوع بسنده می کند و به آن جواب نمی دهد. خواننده را هم وارد میدان می کند تا به این موضوع فکر کند. روشی که کارور دارد این است که، بخیلی خوب، یک مدّت همه نظریه پردازی کردند و کلی

مطلب یادگرفتی حالا نوبت توست که از قوه تخیلت استفاده کنی و بر اساس آن چیزی که در زندگی روزمره و جامعه امروزی جریان دارد، به این سؤال پاسخ بدهی. با این شیوه کارور ذهن منفعل مخاطب را به چالش می کشد. در کتاب کارور دوران سر تکان دادن و فقط گفتن بله بله الکی تمام شده است. معمولاً این انتقاد به کتاب خوان ها می شود که شما زندگی را به صورت عملی تجربه نمی کنید و خودتان را محدود کردید به کتاب. در صورتی که برای درک اینکه شن صحرا داغ است باید روی آن پا گذاشت تا فهمید که واقعاً داغ است فقط خواندن مطلب از روی کتاب که لطفی ندارد. دقیقاً کارور کاری که می کند این است که مخاطب را تشویق به تجربه عملی می کند تا بتواند از ظن خود جوابی به این سؤال بدهد که وقتی از عشق حرف می زنیم، دقیقاً در مورد چه چیز صحبت می کنیم؟ برای یافتن پاسخ مخاطب را به تکاپو مشی اندازد. در اولین داستان از این مجموعه، به نام آنها شوهر تو نیستند، یکی دیگر از ویژگی های کلی

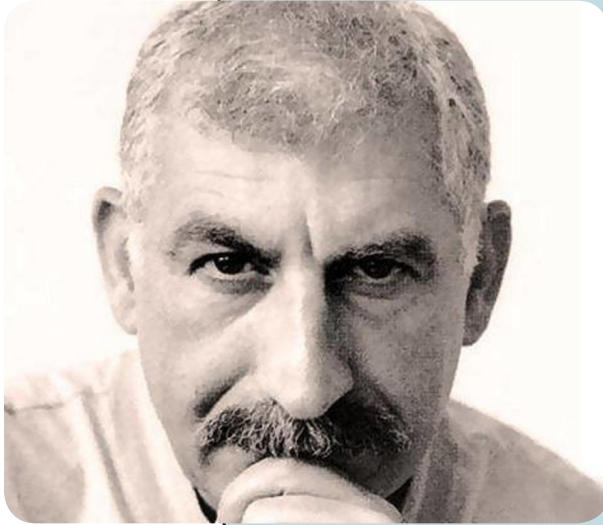


داستان های کارور نمایان می شود و آن؛ خلق شخصیت هایی است که نمی توانند منظور خود را به یکدیگر منتقل کنند و اصلاً به حرف های یکدیگر گوش نمی دهند. شخصیت هایی را پدید می آورد که با هم رابطه زناشویی دارند ولی دریغ از یک کلمه حرف محبت آمیز که این موضوع در داستان همسایه ها مشهود است. این موضوع عدم توانایی در بیان خواسته اصلی و ضعف در بیان منظور و خواسته، مشکل مورد بحث است که حتی در فیلمی به نام او یا همان her که محصول ۲۰۱۳ است، مطرح شده است و محور اصلی فیلم است. در واقع براساس آنچه که من متوجه شده ام در postmodernism metanarrative یا فرا داستان پست مدرن، رئالیسم از درون زیر سؤال می رود و اذعان می کند که رئالیسم نمی تواند یک بازنمای عینی و معتبری ارائه دهد. آن چیزی که من برداشت می کنم این است که، یکی از همین شاخصه های داستان های کارور که، ضعف

در بیان احساسات است، اینکه نشان می دهد انسان امروزی در انتقال منظورش، خواسته اش و احساسات اش ضعیف است، از بیان عقیده طفره می رود و در کل نمایشگر یک انسان منفعل است، همین موضوع نتیجه عکس دارد و آنچه که در آخر حاصل می شود، چیزی جزء گفتگو نیست. حال چگونه؟ به این شکل که کارور مخاطبان خود را به چالش می کشد، برای آنان سؤال مطرح می کند و همین باعث می شود که همین مخاطبان با یکدیگر به گفتگو بنشینند و برای رسیدن به یک جوابی با یکدیگر صحبت کنند. با یکدیگر تبادل عقیده کنند. از احساسات خود صحبت کنند. موضوعات در مورد ریموند کارور خیل زیاد است. اینکه او بعدها روش خود را در داستان عوض می کند و تحت تأثیر افراد دیگری قرار می گیرد و.. ولی از حوصله خارج است پس لطفاً در شماره بعدی هم پیگیر این مطلب باشید.

منابع:
ویکی پدیا
وقتی از عشق حرف می زنیم، کارور
ریموند، سلیمان زاده پریسا، گنجی زیبا،
نشر مروارید، تهران: ۱۳۸۴
در سانفرانسیسکو چه می کنی، کارور
ریموند، مستور مصطفی، نشر تجربه
های کوتاه، تهران: ۱۳۸۰
تصویر دوریان گری، وایلد اسکار،
تهامی ابوالحسن، نگاه، تهران: ۱۳۹۰
فیلم سینمایی her





نادر ابراهیمی

می نگردد. لذا شخصیت ها که برگرفته از صورت های مختلف شخصیت نویسنده هستند شاعرانه سخن می گویند. از سوی دیگر در برخی آثار وی که جنبه واقعیت بر فرا واقعیت غالب است شخصیت ها اصولاً شاعر و نویسنده اند: مثل «یک عاشقانه آرام».

گیله‌مرد، یک معلم ادبیات است که فعالیت‌های سیاسی انجام می‌دهد و در یکی از سفرهای خود با دختری آذری به نام عسل آشنا شده و با او ازدواج می‌کند. در این کتاب گفت‌وگویی عاشقانه را دنبال می‌کنید که نادر ابراهیمی با تمام هنر خود سعی کرده ماهرانه کلمات را جادو کند. نثر ابراهیمی از لحاظ نوشتاری کاملاً تصویرگرا و شاعرانه همراه با جمله‌هایی کوتاه و تاثیر گذار است که گاه این رویه حتی به عنوان ضعف او به شمار آمده است، با این ادعا که در آثار ابراهیمی همه کاراکترها انگار شاعر و فیلسوف هستند!

در نگاه ظاهری ممکن است این نقد درست به نظر برسد ولی نباید از یک نکته ظریف چشم پوشید. فضای آثار وی شاعرانه و فرا واقع گراست بنابراین به جای واقعیت‌نگری با فرا واقعیت روبه رو هستیم. دنیای داستان‌های او عین دنیای بیرون را روایت نمی‌کند بلکه از درون نویسنده ای شاعر پیشه دنیای بیرون را

به یادم هست ، روزی مصرانه ، به تو می گفتم: « ما هرگز خسته نخواهیم شد...هرگز» اما مدتی است ، پی فرصتی میگردم شیرینم ، تا به تو بگویم ، ما نیز ، خسته میشویم... و خسته شدن ، حق ماست ؛ این که خسته می شویم و از نفس می افتیم و در زانوهایمان، دردی حس میکنیم ، مسأله ای نیست مسأله این است که بتوانیم زیر درختی ، کنار جوی آبی ، روی تخته سنگی ، «در کنار هم» بنشینیم ، و خستگی از تن و روح، بتکانیم خسته نشدن ، خلاف طبیعت است همچنان که، خسته ماندن دیگر نمی گویم که ما تا زنده ایم ، خسته نخواهیم شد بلکه می گویم: ما هرگز ، خسته نخواهیم ماند ..

کتاب یک عاشقانه‌ی آرام نادر ابراهیمی درباره داستان زندگی یک زوج است که مرد داستان با نوشتن نامه‌های عاشقانه به همسرش سعی می‌کند تا زندگیشان دچار روزمرگی نشود. شخصیت اصلی داستان یعنی





سور چهارم
نوشته حانیه رحمانی (کارشناسی زبان و ادبیات
 فارسی دانشگاه الزهراء (س))



ادبیات کودک و نوجوان

عباس یمنی شریف (۱۳۹۱) * معرفی مختصر شاعران و گزیده ی کتاب هیچ هیچانه: • جعفر ابراهیمی: وی در سال ۱۳۳۰ در شهرستان اردبیل، به تهران تا دیپلم در رشته ریاضی سپری نمود. در سال ۱۳۵۸ فعالیت خود را در حیطه ادبیات کودک و نوجوان شروع کرد. او که کارمند وزارت دارایی بود، در سال ۱۳۶۰ بنا به درخواست کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به آنجا منتقل شد و مسئولیت شورای شعر کانون را به عهده گرفت. به مدت دوازده سال نویسنده برنامه های رادیویی بوده و مسئولیت های مختلفی را نیز برعهده داشته است. در سال ۱۳۸۰ بنا به درخواست خود، از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بازنشسته شد. مسئول شورای شعر کانون پرورش فکری (از سال ۱۳۶۰ تا هنگام بازنشستگی در سال ۱۳۸۰) سردبیر جُنگ ادبی «آیش» دبیر سه دوره جشنواره کتاب کانون پرورش فکری و هفت دوره دبیر جشنواره مطبوعات کودک، چند دوره داوری کتاب سال؛ و در اواخر

کشف قافیه لذت می برند. این کتاب در واقع کتاب شعر برای کودک نوپا به حساب می آید. پدر و مادر ها نیز می توانند با خواندن هیچانه ها، گذشته از خلق لحظاتی شاد و به یادماندنی برای کودکان خود، کودک درون خویش را بیدار کنند و به کودکانشان نزدیک شوند. از ویژگی های ممتاز این کتاب این است که شاعران معاصر، کودکان را با ادبیات فولکلور (عامیانه) آشنا کرده اند. و همچنین تصویرگری بسیار عالی و زیبا که کودک را جذب می کند که حاصل زحمات ۱۳ تصویرگر است. * مشخصات کلی کتاب: هیچ هیچ هیچانه: شامل ۵۲ شعر از هفت شاعر معاصر شاعران: جعفر ابراهیمی، مصطفی رحماندوست، افسانه شعبان نژاد، اسدالله شعبانی، شکوه قاسم نیا، بیوک ملکی، بابک نیک طلب ناشر: افق، کتاب های فندق سال نشر: ۱۳۸۹ گروه سنی: ۳ و ۴ سال - ۵ و ۶ سال - ۷ و ۸ سال * برنده ی تندیس و لوح تقدیر نخستین جایزه ی ادبی

کتاب هیچ هیچ هیچانه : این کتاب مجموعه ی ۵۲ شعر از ۷ شاعر نام آشنای شعر کودک است شاعران این شعر ها با آگاهی از تاثیر متل ها، سرود هایی بی منطق و بی معنی ولی آهنگین بافته اند تا هم لذت بازی و تخیلی بی حد و مرز را به کودکان هدیه بدهند و هم به زندگی بچه های امروز قدم بگذارند. * درباره ی نام کتاب: هیچانه ها همان متل ها هستند که از ادبیات شفاهی و عامیانه ی مردم گرفته شده اند. هیچانه ها به دلیل آهنگین بودنشان به سادگی در ذهن کودک می نشیند و حتی به او نظم فکری می بخشند. با اینکه بی معنی به نظر می رسند اما سرشار از حرکت و اتفاق هستند. داستان های بهم پیوسته ی هیچانه ها و خیال انگیزی بی مرزشان دنیایی پر از هیجان را برای کودک به تصویر می کشد. دنیایی که قاعده و قانونی ندارد و مانند تخیل کودکان به هرکجا که دلش بخواهد سرک می کشد و از هر چیزی که بخواهد قصه ای می سازد و کودکان با تکرار این هیچانه ها از





دهه پنجاه تا اوایل دهه هفتاد با مجله کیهان بچه‌ها همکاری نزدیک داشت و به مدت دوازده سال همکاری با صدا و سیما، همکاری با انتشارات امیرکبیر در حوزه ادبی شعر و داستان همکاری‌هایی داشته‌است. جعفر ابراهیمی «شاهد» در سال ۱۳۸۶ موفق به دریافت نشان درجه یک، در ادبیات (معادل دکتری) شد. تألیف بیش از ۱۵۰ کتاب، برای گروه‌های سنی مختلف برنده جایزه بنیاد البرز در سال ۱۳۹۷.

نمونه شعر:
 هپل هپل هیپوله
 اسم سگم هاپوله
 کوچه شده رابندون
 سگم شده بی دندون
 این سگ خیلی باهوش
 دو چشم داره، دو تا گوش
 هپل هپل هیپوله
 این سگ من چپوله

• مصطفی رحماندوست: معروف به شاعر «صد دانه یاقوت» (زاده ۱۳۲۹، همدان) شاعر، نویسنده و مترجم کتاب‌های کودکان و نوجوانان است. او از داوران و نمایندگان هیئت علمی جشنواره بین‌المللی شعر فجر بوده است او پس از اخذ مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، به عنوان کارشناس

کتاب‌های خطی در کتابخانه مجلس مشغول به کار شد و سپس به عنوان مدیر مرکز نشریات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مدیر مسئول نشریات رشد، سردبیر رشد دانش آموز، سردبیر پدیدآورنده سروش کودکان و نوجوانان، سردبیر مجله شهروزاد قصه گو به فعالیت خود ادامه داد. او همچنین به مدت سه سال مدیر کل دفتر مجامع و فعالیت‌های فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران بوده‌است که بنابر گفته خودش، آغاز راه او برای انتقال ادبیات برگزیده کودکان و نوجوانان ایران به زبانهای دیگر بوده‌است. او در سال ۱۳۷۱ در رشته زبان و ادبیات فارسی به ادامه تحصیل پرداخت و پس از دوره کارشناسی ارشد، به دریافت نشان درجه یک هنری (دکترا) نائل آمد. مصطفی رحماندوست، علاوه بر این، مدرس داستان‌نویسی و قصه‌گویی و ادبیات کودکان و نوجوانان در دانشگاه‌ها نیز بوده‌است. وی پس از بازنشستگی از سمت‌های دولتی، مدیر گروه شکوفه (بخش کودکان و نوجوانان) انتشارات امیرکبیر و مشاور

رئیس کتابخانه ملی ایران شد. و اقدام به تاسیس و راه اندازی پایگاه اینترنتی «کتابخانه ملی کودک و نوجوان ایران» کرد و توانست تا دهمین سال شروع به کار این پایگاه متن کامل بیش از بیست و چهار هزار عنوان کتاب کودک و نوجوان را برای پژوهشگران قابل دسترسی کند. او همچنین یکی از اعضای اصلی داوران جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان اصفهان و جشنواره بین‌المللی تئاتر کودکان و نوجوانان است. او عضو هیئت‌های داوران کتاب سال، جشنواره‌های کتاب و مطبوعات کودکان و عضو شورای موسیقی کودکان و شورای کتاب کودک ایران نیز بوده‌است. از این نویسنده و شاعر ایرانی، تاکنون سیصد و چهارده اثر به صورت مجموعه شعر برای کودکان و نوجوانان، تألیف و ترجمه داستان‌های کودکان و نوجوانان و کتابهایی درباره فنون قصه‌گویی و ادبیات کودکان در ایران و جهان منتشر شده‌است. تیراژ کتاب‌های او به بیش از شش و نیم میلیون نسخه می‌رسد و برخی از آثار او از جمله «قصه دو لاکپشت تنها»



«بازی با انگشت‌ها»، «سه قدم دورتر شد از مادر»، «دو تا عروس، دو تا داماد» و ... به سیزده زبان ترجمه شده است. نمونه شعر:

اتل و متل دودیدیم
 یه غول گنده دیدیم
 از رو دیوار پریدیم
 به باغ گل رسیدیم
 باغی که رنگارنگه
 هرچی داره قشنگه
 باغ و بگیو تو قاب کن
 گل شو بچین گلاب کن
 گلاب و بده به غوله
 غوله میشه کوتوله
 غول و تو شیشه خواب کن
 دل غوله رو کباب کن

• افسانه شعبان نژاد: (متولد ۱۳۴۲ در شهیداد کرمان) شاعر و نویسنده ادبیات کودک و نوجوان است. او کارشناس رشته زبان و ادبیات فارسی و کارشناس ارشد رشته ادبیات نمایشی است. او دارای دکتری هنر و نشان درجه یک هنری در ادبیات داستانی و شعر می‌باشد. شعبان نژاد فعالیت خود را در حوزه ادبیات کودک و نوجوان از سال ۱۳۶۰ با یکی از نشریات امور تربیتی تهران آغاز کرد و مدتی به عنوان سردبیر برنامه خردسالان

در رادیو مشغول به کار بود. سردبیری مجلات رشد نوآموز و رشد دانش‌آموز و عضویت در شورای شعر کیهان بچه‌ها از مسئولیت‌های قبلی او بوده است. از او تاکنون بیش از ۴۰۰ عنوان کتاب در حوزه شعر و داستان برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است. نمونه شعر:

النگ النگ النگو
 النگوی مامان کو؟
 جارو شده با جارو
 یا اونو برده لولو
 لولو سیاه سُم داره
 شاخ داره و دُم داره
 چه کار به مردم داره؟

• اسدالله شعبانی: اسدالله شعبانی متولد چهارم تیرماه ۱۳۳۷ نویسنده و شاعر مطرح شعر کودک و نوجوان در ایران پس از انقلاب است. وی از کارشناسان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بوده است و دارای گواهینامه هنری درجه یک از سوی ریاست جمهوری در دوره حسن روحانی است و سابقه عضویت در شورای کتاب کودک و دفتر تألیف کتاب‌های درسی را هم دارد. وی را می‌توان از شاعران حلقه کیهان

بچه‌ها معرفی کرد که شامل گروهی از کارشناسان کانون و شاعران همچون سیروس طاهباز، احمد رضا احمدی، جعفر ابراهیمی، محمود مشرف تهرانی، مصطفی رحماندوست، ناصر کشاورز و دیگر افراد بود. شعر زیبا زیبا زیبایی ای ایران در کتاب اول دبستان معروف‌ترین شعر وی است که آهنگ‌های مختلفی روی آن گذاشته شده است. آثار وی از سوی انتشارات‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مدرسه، امیرکبیر، افق و ... هم‌چنین انتشارات توکا (با مدیریت شخصی خودش) منتشر شده است. نمونه شعر:

سنگ و پلنگ
 تلنگ و تولنگ
 یه دونه پلنگ
 اومده به جنگ
 اون و با تفنگ
 بنگ و بنگ و بنگ...
 حالا کو پلنگ؟
 - رفته توی سنگ
 ...
 لینگا لینگا، دَدَی
 هاپو، پیشی، بیعی
 قدقدقد، جاجا، جوجو
 قوقولی قو، بقبقو



بابا، تاتی، قاقایی
مامان، ممه، لالایی

• شکوه قاسم نیا: شکوه قاسم نیا. با نام اصلی فاطمه همدانی. (زاده ۱۳۳۴ در تهران) شاعر و نویسنده اهل ایران است. قاسم نیا یکی از نویسندگان مطرح در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان ایران است و تاکنون نزدیک به ۴۰۰ ترانه و داستان برای کودکان سروده است. وی برای تألیف داستان بلند «هلی فسقلی در سرزمین غول‌ها» و اشعار کتاب «کلاغه به خنده افتاد» در یازدهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دو دیپلم افتخار در بخش شعر و داستان گرفت. «هلی فسقلی در سرزمین غول‌ها» نیز موفق به دریافت جایزه کتاب سال کودک و نوجوان در بخش داستان کودک شد. قصه‌های شیرین هزارو یک شب یکی از آثار او است. اولین رمان وی با عنوان کاش یکی قصه‌اش را می‌گفت در سال ۱۳۹۶ منتشر و موفق به دریافت دو جایزه شد و برای نگارش کتاب گلک چه مهربان است! برگزیده هشتمین دوره کتاب سال ایران شد.

نمونه شعر:

دیلیم و دلوم و دلومه

کفشی که قد پامه

اندازه ی بابامه

بابام خودش یه مورچه ست

خونش کجاست، تو کوچست

کوچه چقد درازه

در خونهی ما بازه

سبیل بابام درازه

نازه، گل پیازه

• بیوک ملکی: متولد ۱۳۳۹ در روستای «زرجه بستان» از توابع قزوین است. یکی از با سابقه ترین اعضای سردبیری «سروش نوجوان» است و بسیار از کودکان و نوجوانان دهه شصت

با نام این شاعر و نویسنده از طریق مجموعه مجلات سروش آشنا شده اند. برخی از آثار ملکی بدین شرح است: «کلاغ پر (مجموعه مشترک)»، «آفتاب مهتاب (مجموعه مشترک)»، «ستاره باران»، «بر بال رنگین کمان»، «پشت یک لبخند»، «کوچه دریاچه‌ها»، «از هوای صبح» و «در پیاده رو». ملکی در جلسات شعر کیهان بچه ها حضوری ثابت و مستمر داشته است. او با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، رادیوی جمهوری اسلامی ایران، حوزه هنری، انتشارات سروش و ... همکاری داشته است.

نمونه شعر:

دوو دوو افن دو

به من گره دو من دو

دختر من بشینه

رو دوش کره بابو

بابو بره تو صحرا

بیره از سر جو

سو سو، ستاره

شب اومد از پس کو

بالا عروسکم رو

پس بده کره بابو

• بابک نیک طلب: بابک نیک طلب (زاده نهم تیرماه

۱۳۴۶ خورشیدی) شاعر و نویسنده ادبیات پارسی است.

سروده‌های او از همان کودکی

شعر می‌سرود. در دوران

جوانی، با تغییر محتوای

سروده‌های خود، وارد دنیای

ادبیات کودک و نوجوان شد

و سروده‌های او بیشتر مورد

استقبال طیف نوجوان قرار

گرفت. البته همکاری او با

اساتید برجسته روزگار همچون:

قیصر امین‌پور، بیوک ملکی

و... بی تأثیر نبود. او در ارتقای

شعر کودک و نوجوان بسیار

تلاش نمود. نیک طلب در کانون

پرورشی فکری کودکان و

نوجوانان، حوزه هنری، شورای

شعر سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، شورای شعر دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد، انجمن نویسندگان کودک و نوجوان (نویسک) و انجمن‌ها و محفل‌های ادبی فرهنگی حضوری مؤثر داشت. او سردبیری مجلات مختلفی را عهده‌دار بود و همزمان با آن از او به عنوان ناظر بر بخش شعر مجلات دیگر دعوت به عمل می‌آمد. همچنین آثار او در کتاب‌ها، مجلات و نشریه‌های زیادی به چاپ رسیده است. از جمله آنان می‌توان به سروده‌هایش که در کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش ایران است اشاره کرد. برخی از کتاب‌های او جزو معدود کتاب‌هایی است که برای کودکان و نوجوانان به صورت کتاب صوتی منتشر شده است.

او نفر اول بخش شعر کودک

و نوجوان و برنده سرو زرین

جشنواره بین‌المللی شعر فجر

سال ۱۳۸۹ شد. اولین کتاب

مستقلش پیشواز روشنی بود

که در سال ۱۳۷۱ منتشر کرد.

کتاب این کتاب، بنده لوح

زرین چهارمین جشنواره کتاب

سال کانون پرورش فکری

کودکان و نوجوانان و برنده

کتاب سال سروش نوجوان

در سال ۱۳۷۳ شده است.

نمونه شعر:

باهم رفته بودیم شوش

با یک قطار خاموش

رسیدند دو تا خرگوش

دادیم به حرفشون گوش

می گفتند شده خاموش

چراغ خونه ی موش

قطاره رو موش افتاد

موشه ر خرگوش افتاد

سماور از جوش افتاد





به قلم سعید خدا دوست (فارغ التحصیل IT صنعتی ؛
دانشگاه شاهرود)



نهایت ال قرنطینه

کافیه تا کلی فیلم آموزش رقص پرستاری ببینید و در خانه شروع به تمرین کنید بدون هیچ هزینه ی اضافه ای . (۵) دنبال کسب درآمد هستید؟ فیلم چگونگی تولید ماسک با استفاده از دستمال کاغذی توسط دکتر دوران ، رییس ایران ، شهردار تهران استاد احمدی نژاد را ببینید تا بفهمید بیکاری نمنده . (۶) اگر خواستید ادای آدم حسابی ها را در بیاورید و کتاب بخوانید صبر کنید و قبلش اینستاگرامتان را چک کنید چرا که به توصیه به حق خواننده خوش صدا، جستجوگر پارمیدا، اول اینستا بعد کتاب هم چنین قبل خواب دو استکان دلستر بخورید تا راحت بخوابید البته با چپیس بهتر است . (۷) اگر همه ی پیشنهاد های بالا را انجام دادید و بازهم حوصله نداشتید ، تلویزیون را روشن کنید و اخبار بیست و سی ببینید قطعا وقتی بفهمید ایران بالاترین میزان بهبودی کرونا و کمترین میزان ابتلا به این بیماری را دارد ، هر روزه در اروپا و امریکا انبار های احتکار ماسک کشف

پس شل کنید و لذت ببرید . (۱) مثلا دیگر کسی نمیتواند شما را بلاک کند چرا که تنها هدف شما از رفتن به دایرکت، گرفتن جزوه pdf است و لا غیر و در این فضا زمان کافی برای هم ، کلاسی را دارید و با آرامش خاطر می توانید جواب مناسبی برای ادامه یافتن این گفتگو پیدا کنید . (۲) آیا نمی دانید اقا ماشاا... کدوم قسمت گفت چرا قیمه ها رو می ریزی تو ماست با پخش تکرار سریال های طنز پاسخ این سوال و مابقی سوالاتتان را خواهید فهمید ... (۳) با توجه به مصادف شدن چارشنبه سوری و قرنطینه خانگی با هم و واجب بودن به جا آوردن این مراسم ملی، شما عزیز همیشه در آتش امسال با روشن کردن یک پیک نیک در خانه و پریدن از روی ان علی الحساب چارشنبه سوری را بگذرانید تا سال بعد که انتقام بگیرید . (۴) کلاس رقص ثبت نام کرده بودید و حالا تعطیل شده ؟ به درک ، چه معنی داره پول بدی به این قرتی بازیایا ... ببخشید عصبانی شدم فدای سرتان ، یک سرچ ساده

امروزه در دوران نهایت قرنطینه به سر می بریم . تا چند هفته پیش به دلیل نداشتن گذرنامه معتبر ، نرفتن به سربازی ، عدم وجود پول کافی و ابراز علاقه فراوان مسئولین به مهاجران با خطای انسانی-سهوی، ملت شریف ایران از کولبر بگیر تا نخبه علمی اجازه خروج از کشور نداشتند و همگی در نوعی قرنطینه به سر می بردیم اما چون شمال رفتن ممنوع نبود خیلی متوجهش نبودیم. با شیوع ویروس کرونا به نهایت قرنطینه (اسم علمی قرنطینه خانگی) رسیدیم که تحملش خیلی سخت است و نمی دانیم چگونه در این ایام سرگرم شویم . ما به شما یاد می دهیم که چگونه وقت خود را بگذرانید . نکته بسیار مهم این است که الکی غر نزنید؛ فرض کنید کرونا نبود و الان داشتید دنبال فحش مناسب برای هر کسی که از هفته بعد کلاس بیاید می گشتید یا با استاد برای عقب انداختن میان ترم چانه می زدید یا در ارزی یک وعده غذای مامان پز به سر می بردید



می شود، روز به روز قیمت ماسک در استخبار جهانی افزایش می یابد و مردم بی تربیت اروپا با وجود تعطیلی همگی به سمت کوه های آلپ در حرکتند، قطعاً از حضور در ایران بسیار خوشحال می شوید. شاید حرکت همگانی مردم اروپا به سمت کوه های آلپ شما را نیز قلقلک بدهد تا شما هم به سفر بروید به نظر ما هم سفر خوب است و اصلاً در سفر پخته می شوند جوجه خام ها ... بله بروید شمال متنها برای شمایی که دوست داری در این اوضاع و احوال شمال بروی به نظر ما شمال اصفهان بهتر است ... درست حدس زدید بروید قم، هم شمال است نسبت به جنوب خودش، قبل از سفر آخرتتان و دیدار با اهل قبور، زیارت هم رفته آید ... با تمام این تفاسیر به قول دیبی دانشجو در هر زمان و مکانی فقط در جستجوی علم است و شما فرهیخته گرامی نیز مطمئناً طبق این جمله عمل می کنید ...



#کرونا-را-به-یاری-خداوند-شکست-میدهم





حافظ؛ یک تناعر

سیاست مدار



پنجم، زمستان ۱۳۹۲، پیاپی ۱۸. بنا بر آن چیزی که من خواننده ام و متوجه شده ام؛ حافظ حساب شده این کار انجام می داده است و حتی می توان اینطور برداشت کرد که او قصد رساندن مفهومی را با این جابه جایی تخلصش و نام ممدوح داشته است. طبق یافته های این مقاله، اگر حافظ تخلص خودش را بعد از نام ممدوح آورده باشد، می توان اینگونه برداشت کرد که او شأن بالا برای ممدوح خود متصور شده است. حتی در بعضی از موارد حافظ اصلاً به ذکر نام خودش اشاره نکرده است که به احتمال قوی به این دلیل بوده، می خواسته بگوید که اصلاً در مقابل ممدوح ارزشی ندارم که نامم حتی آورده شود! برای نمونه می توانید به غزل شماره ۲۹۳، نگاه کنید که به نظر من در این غزل حافظ مدیحه سرایی شاه شجاع را به حد والایی رسانده است. با مطلع: **بامدادان که ز خلوتگه کاخ ابداع/شمع خاور فکند بر همه اطراف شعاع** در مرحله پایین تر، اگر ممدوح را در حد خود دانسته، در یک بیت به تخلص خود

گفته می شده که پیوند دهنده ی تغزل، تشبیب و... به قسمت مدح ممدوح بوده است و در واقع حکم تنه ی اصلی را داشته است و در این بیت بوده که نام ممدوح را می آوردند. ولی رفته رفته با ظهور غزل، از تخلص استفاده ای دیگر شد و آن استفاده از تخلص به عنوان امضای شاعر بود. اینطور برداشت می شود که شعرای غزل سرا کاری که کرده اند این بوده؛ به جای اسم ممدوح، نام یا لقب خود را آورده اند و گام بعدی اینکه دیگر به ادامه شعر نپرداخته اند و شعر را خاتمه داده اند. حال نکته ای که وجود دارد و ذهن مرا به خود مشغول کرد این بود که آیا حافظ از این تغییر جای تخلص خود به بیت یکی مانده به آخر، به جای آخرین بیت منظوری داشته است؟ با توجه به جستجویی که در سایت پرتال جامع علوم انسانی انجام دادم، مقاله ای مرتبط با همین موضوع پیدا کردم به نام؛ جایگاه تخلص در غزل های مدحی حافظ، حیدری علی، دژم مهرنوش، مجله ی شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال

هر روز صبح که از خواب بیدار می شوم عادت دارم برای خودم فال حافظ بگیرم. حال که فال حافظ بهونه ست، بیشتر برای اینکه غزلی از حافظ خوانده شود و روزم را خوب شروع کنم، اینکار انجام می دهم. اما غزلی که این دفعه به پستم خورد با بقیه غزل ها که من تا به حال دیده بودم فرق داشت و فرقی هم این بود، حافظی که تخلص خودش را، تا آن جایی که من دیده بودم، در آخر غزل می آورد و شعر را تمام می کند، این بار در این غزل ۱۳۰ با مطلع: **«سحر بلبل حکایت با صبا کرد که عشق روی گل با ما چه ها کرد»** در بیت یکی مانده به آخر آورده و در بیت آخر لقبی از ممدوح خویش آورده است: **بشارت بر به کوی می فروشان که حافظ توبه از زهد ریا کرد وفا از خواجگان شهر با من کمال دولت و دین بوالوفا کرد** به همین سبب کنجکاو شدم که دلیل این امر چه می تواند باشد. طبق آن چیزی که مطرح شده و همیشه به آن اشاره شده است، تخلص در ابتدا به بیتی



و ممدوح پرداخته است. و یک شکل دیگر به این صورت است که، حافظ تخلص خودش را می آورد و در آخر نام ممدوح را ذکر می کند. این مورد دقیقاً همانی است که من با آن روبه رو شده ام. می توان اینطور احتمال داد که، حافظ خود را بالاتر می دانسته یا با تکلیفی مواجه بوده که مجبور بوده است به این شکل رفتار کند. در این غزل ۱۳۰، می توان این طور برداشت کرد که بوالوفا همان خواجه کمال الدین ابوالوفا است، یکی از رجال عصر حافظ که گویا قناتی احداث می کند و حافظ از آن تشکر می کند و در ضمن گفته شده که وی در آن زمان با شاه شجاع اختلافاتی داشته است و می توان دریافت که شاید حافظ در ضمن شعر،

اسم او را در غزلی غیر مدحی آورده که هم از او تشکری کرده باشد و هم به شکلی نام او را آورده باشد که اگر شاه شجاع به حافظ اعتراض بکند، این موضوع را به این شکلی توجیح بکند که، نام او در آخر آورده شده است و آنقدر بی اهمیّت است که حتی اگر این بیت آخر هم حذف شود خلالی ایجاد نمی شود و شعر قالب غزل بودن خود را حفظ می کند. حافظ در بیت سوم این غزل به موضوع احداث قنات اشاره کرده است: **غلام همت آن نازنینم که کار خیر بی روی و ریا کرد** این نکته خیلی برای من جالب بود. اصلاً تصور نمی کردم که حافظ به این شکل از مفاهیم استفاده کرده باشد! در ظاهر، این غزل شماره ۱۳۰

لطیف و حتی عاشقانه به نظر می آید و توقع نمی رود که ناظم آن با اینکه به این لطیفی می تواند از مفاهیم استفاده کند و بعضاً تعبیر عاشقانه بسازد، آنقدر حواس جمع باشد. یک دیده تازه نسبت به حافظ پیدا کردم و اکنون حافظ برای من یک شاعر سیاستمدار و باهوش جلوه می کند.

منابع: پرتال جامع علوم انسانی
www.dr-jalalian.ir



شاعرانه باز

باران رحمت
باران ز جام ساغر این میزبان چکاید
نان کرم به سفره ی این میهمان چکاید
از سینه ی فرات تو ای ابر تیره بخت
صدها غزل به دامن این دودمان چکاید
باران صدای ناله ی طفلیست نا شکید
کز سوز مرگ مادر بی آشیان چکاید
ای طالع شکسته و ای پاره های حزن
آتش به ترک تیره ی اسب دمان چکاید
رعدت دل فروکش ما را نشانه رفت
آه از نهاد قامت ماه کمان چکاید
از چشم این چکاوک بی آشیان دمی
یک چکه بر چکامه ی این داستان چکاید
از گوشه های شال فلک قطره های برگ
سنگین و سرد به مزرع این بوستان چکاید
از رقص برگ و هلله ی باد بی خبر
با غرشی زهره ی این بی زبان چکاید
لرزید پشت خاطره های ورق ورق
اشکی درشت ز دیده ی این خاندان چکاید
خط شکسته ای ، بخاری ز های سرد
آهی که از نوشته ی این دوستان چکاید

مهتاب زارعی



درد است که درگیر سیاهی شده باشی
تا بیخ، پریشان به نگاهی شده باشی
دیوار و در خانه به تو سخت بگیرند
آواره ی هر کوچه و راهی شده باشی
آنقدر مقاوم بشوی بر غم و اندوه
فرمانده ی گردان و سپاهی شده باشی
یک عمر خودت را ز خطایی برهانی
در لحظه گرفتار گناهی شده باشی
سخت است که تنها بشوی در پس این درد
دلخوش به امیدی کم و واهی شده باشی
دلگیر و جدا مانده ز جمع و تک و تنها
چون یوسف افتاده به چاهی شده باشی
آتش بزند خانه ی تاریک تو را عشق
محتاج به آغوش و پناهی شده باشی
پایان همه رنج و تلاشت بشود هیچ
یک آدمک رو به تباهی شده باشی

مرضیه شعبانی





به قلم سارا مریخی (کارشناسی زبان و ادبیات
فارسی؛ دانشگاه الزهراء(س))



چرا اسم «دریچه» را برای انجمن انتخاب کردید؟

اسم درچه انتخاب اعضا بود. ما چند اسم را انتخاب و بعد رای گیری کردیم و نام دریچه مشخص شد. مسلماً «دریچه» با خودش نماد و نشانه هم دارد؛ نگاهی جدید و دریچه ای جدید رو به ادبیات بود و این معانی و مفاهیم در ذهنمون بود. رای اکثریت اعضای انجمن هم همین اسم بود و قاعدتاً این نام و نشان بر انجمن گذاشته شد.

فعالیت های انجمن به چه صورت هایی انجام میگیرد و فعالیت های مجازی این مجموعه به چه صورت است؟

فعالیت ها به صورت مجازی و حقیقی صورت می گیرند. انجمن ما روز های دوشنبه ساعت پنج تا هفت حضوری برگزار می شود و نزدیک به چهل نفر اعضای ثابت هستن و تشریف می آورند؛ به نقد و بررسی و برنامه های مختلفی در جلسات حضوری داریم. فعالیت های مجازی ما به صورت سایت و کانال تلگرامی و اینستاگرام انجام میگیرند و فعالیت دیگر ما جشنواره ادبی دریچه است که اگر به سایت انجمن مراجعه کنید ما سه دوره جشنواره

بودند، درخواست داشتند که جلسات ادامه پیدا کند. از همین جهت ما با همین دوستان انجمن دریچه را تاسیس کردیم و تا امسال و امروز که در خدمت شما هستیم این انجمن به فعالیت های خودش ادامه میدهد. هدفمان از راه اندازی این انجمن، بیشتر بستری بود برای علاقه مندانی که تمایل دارند در حیطه ادبیات داستانی فعالیت کنند. به همین خاطر ما انجمن را راه اندازی کردیم و در واقع هدف ما این بود که عزیزانی که در زمینه ادبیات داستانی فعالیت می کنند به اصطلاح زیر یک چتر جمع شوند و بتوانند توانایی خودشان را افزایش بدهند و با کمکی که به هم می کنند به ادبیاتشان غنایم بیشتری ببخشند.

اثر هم از شما چاپ شده؟

بله، سه کتاب مستقل چاپ کردم؛ کتاب پشت آن تپه، لبخند پشت پنجره و خوشبحال هیچ کس. کتاب چهارم هم الان در دست ناشر است و ایشان برای وزارت ارشاد ارسال کردند و ان شاءالله برای نمایشگاه کتاب تهران منتشر خواهد شد. کتاب های گردآوری داستان دیگران و کار های پژوهشی هم دارم.

سلام؛ در این بخش که به تازگی به بخش های دیگر ما اضافه شده است به معرفی انجمن ها و موسساتی می پردازیم که در حوزه ی ادبیات فعالیت می کنند. با انجمن ادبیات داستانی دریچه شروع می کنیم که در شهر مقدس مشهد فعالیت خود را شروع کرده است و همچنان با موفقیت ادامه می دهد. مصاحبه ای مجازی با مسوول انجمن (جناب آقای حسین عباس زاده) انجام دادم تا توضیحاتی درباره فعالیت های این مجموعه ارائه دهند. سوال اول کلی بود و به خوبی هم پاسخ دادند:

خودتان را معرفی بفرمایید و دلیل و هدف شما از راه اندازی این انجمن چه بود؟

حسین عباس زاده هستم. تحصیلاتم کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان است و البته کارشناسیم ادبیات نبوده؛ مدیریت امور فرهنگی خواندم. در حوزه ادبیات بزرگسال فعالیت می کنم. نزدیک به یک دهه است که کار داستان نویسی حرفه ای انجام میدهم. کارگاه های آموزشی در همین زمینه دارم؛ از سال ۸۴ انجمن داستان دارم. سال ۱۳۹۳ بود که یک سری از هنرجو هایی که دوره های آموزشی آمده



ملی دریچه برگزار کردیم که اطلاعاتش در سایتمان هست و می توانید ببینید و در این خصوص اطلاعات بیشتری داشته باشید. رادیو دریچه از فعالیت های خود انجمن است که انجام می شود و اعضا داستان می خوانند و صوتی می گذارند. محور ما داستان است و ما در زمینه ادبیات داستانی فعالیت های که می شود در این زمینه انجام داد تا الان داشتیم؛ از کلاس های آموزشی گرفته تا کارگاه ها و دعوت از مهمان تا بررسی کتاب ها و رونمایی کتاب ها و هر آنچه که در زمینه ادبیات داستانی هست فعالیت های مختلف و متنوعی با همت اعضای انجمن و به صورت مستقل انجام شده و می شود.

انجمن دریچه مستقل فعالیت می کند یا به ارگان خصوصی یا دولتی وابسته است؟

انجمن کاملاً مستقل است و به هیچ ارگان دولتی و یا به هیچ حزب و یا جریان سیاسی وابسته نیست و کاملاً مستقل فعالیت هایش را انجام می دهد و همان طور که گفتم از هیچ حزب سیاسی و ارگانی تغذیه نمی شود

نقد ها چگونه انجام میشوند؟ فقط با افراد انجمن این کار صورت میگیرد و یا از منتقدی هم دعوت میشود؟

انجمن دریچه همان طور که در کانال تلگرام و به طور کلی در فضای مجازی منعکس می کنیم، فعالیت های زیادی دارد. ما هر هفته نقد یک رمان و داستان خارجی کوتاه را داریم. نقد دو داستان کوتاه از اعضای انجمن را داریم یا از اعضای مجازی انجمن که از سراسر کشور عضویت دارند. در جلسات قدمون متکی به

خودمون نیستیم و از نویسندگان و افراد برجسته هم دعوت می کنیم، از شهر های دیگر کمتر به خاطر اینکه ما انجمنی مستقل هستیم و هزینه ای نداریم برای پرداخت کردن و بیشتر سعی میکنیم از جغرافیای خودمان مهمان دعوت کنیم.

نظر شما در ارتباط با نقش انجمن ها در ادبیات فارسی چیست؟

مسئله انجمن ها کاری را می کنند که دانشگاه ها نمی کنند؛ اگر منظورتان ادبیات داستانی باشد. بحث من انجمن خودم نیست بلکه انجمن هایی که در سطح کشور هست و یا انجمن های شعر یا داستان فرقی نمی کند؛ کاری را می کنند که در دانشگاه اتفاق نمی افتد و به نوعی پرورش شاعر و یا نویسنده ست. در دانشگاه متأسفانه بسیاری از عزیزان که رشته ادبیات را می خوانند ذوق هنری و ادبی آن ها کور می شود و نمی توان گفت که در همه این اتفاق می افتد اما حداقل باز خوردی که من گرفتم از عزیزانی که دانشگاه می رفتند، ذوقی که قبلاً نسبت به ادبیات داشتند کم کم این گرفته شد و دلیل واقعی این اتفاق را نمی دانم و ممکن است فرد را آن قدر درگیر مباحث تئوری می کنند که از خلق اثر دور می شود. در انجمن ها به این شکل نیست و در انجمن ها بحث خلق کردن و پرورش بسیار رونق دارد. به همین خاطر اهمیت زیادی دارد. من فکر می کنم اگر انجمن ادبیات ما به یک ادبیات بالنده ای برسیم به ادبیاتی که تاثیر گذار است در جامعه و دنیا، نیاز هست تا به انجمن ها بها بدهیم، چرا؛ چون ماهیت انجمن ها فقط

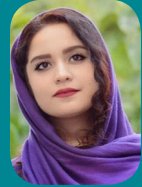
بحث پرورش ی آن هاست و اینجا است که من به عنوان مثلاً کسی که کار ادبی می کنم اثری که خلق میکنم و اینجا بررسی می شود و نقد، همین نقد ها باعث آن پرورش و بالندگی می شود. شما اکثر کسانی که در ادبیات فارسی ما نقش پر رنگی را داشته اند به ایشان توجه کنید بیشتر آن ها در انجمن ها بوده اند و یا خودشان انجمن اختصاصی داشتند و می توان چهره های زیادی نام برد که دستی در ادبیات داشتند و در همین انجمن ها بوده که اجازه ندادند که این ذوق هنری شان کاسته شود. من مخالف بخش تئوری ادبیات نیستم و مسلماً اگر دانش تئوری کسی نداشته باشد خلق اثرش ویژه نباشد ولی در دانشگاه ها مدانم به این امر پرداخته نمی شود و بحث تئوری خیلی هم خشک پرداخته می شود و کم کم می بینیم که این ذوق هنری کشته می شود. پس می توان گفت که انجمن ها نقش مهمی دارند در خلق اثر در زمینه شعر و داستان و این به نظرم جزء ویژگی های مهم انجمن هاست و باید به آن ها بهای خیلی بیشتری بدهیم.

ممنون از شما که وقت گذاشتید و ما را با انجمن خوبتان آشنا کردید.





نوشته پریسا کاشی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی؛ دانشگاه الزهراء(س))



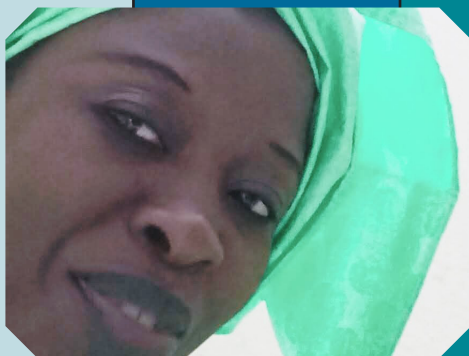
ترانه آهنگ فرزاد فرخ

قافیه نیست و از موسیقی کلام برای قافیه بهره گرفته شده، «از تو من عاشق شدم» از لحاظ دستوری درست نیست حقیقتاً برای پر کردن موسیقی استفاده شده چون چنین تعبیری نه در زبان امروز می گنجد نه در زبان ترانه. همه ی حسرت من این است که کاش علاوه بر قرارداد های انحصاری شرکت های موسیقی برای استفاده ی نهایتاً دو ساله از یک خواننده قراردادی هک با ترانه سرایان موفق داشتند تا کمی اوضاع ترانه موسیقی این روزها بهتر شود همین قرارداد های انحصاری هستند که ذائقه ی مردم را هم انحصاری کردند کاش همه چیز سر جایش بود چه ترانه سرا، چه آهنگساز و چه خواننده.

شود؛ با توجه به این که در قسمت بعدی از «جان» استفاده شده. «ز عشق» تناسب زیادی با بقیه ی زبان ترانه ندارد. **نترس از این وابستگی از عادتو دلبستگی که بی تو من نفس ندارم** واژه «عادت» معادل بیشتری برای «وابستگی» تا دلبستگی. **تو حق نداری بعد از این دست مرا رها کنی آتش به جانمان زنی به قلبه خود جفا کنی** در بند قبلی ترانه تعبیر ترانه، تفکرات کاملاً جدید و به زبان امروزی ست اما این بند «آتش به جان زدن» و «جفا» کردن باعث شده زبان ترانه یکدست نباشد. **دیوانگی کن بیش از این باید که لبریزم کنی دریا به دریا با توام باید که درگیرم کنی** «لبریز» و «دریا» مراعات نظیر زیبایی را ایجاد کرده اما تناسبی با دیوانگی ندارد **دریا به دریا با توام دریا به دریا با توام** **عطر نفسهای تو خواب چشمان تو آن همه حرفهای تو عهد و پیمان تو مرا نگاه کن بین ای تو ای خوب من از تو من عاشق شدم ای تو محبوب من دریا به دریا با توام** «پیمان» و «چشمان» در واقع

سلام دوستان عزیز امیدوارم حال دل تان خوب باشد اگر چه این روزها بیشتر از «بوی عیدی و بوی کاغذ رنگی» اخبار ناگواری می شنویم که متأسفانه سیاره ی دوست داشتنی ما را را درگیر کرده و امیدوارم «تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد». امروز درباره ی خواننده بسیار خوش صدا و موفق صحبت می کنیم که در شیراز متولد شده و مدتی هم در آبادان زندگی کرده، دهه شصتی ست و متولد بهمن ماه است. این روزها خصوصاً نسل جوان دوستدار و طرفدار او هستند. فعالیت هنری اش را از سال هشتاد آغاز کرده و زیر نظر موسسه «فرهنگی هنری آوازی نو» به فعالیت هنری خود ادامه می دهد. تمام نظراتی که درباره ی دنیای ترانه و موسیقی نوشته شده نظر نگارنده ست و صرفاً به جهت علاقمندی شخصی ست. متن ترانه «دیوانگی» از فرزاد فرخ: **تمامه من برای تو تویی که جان من شدی ز عشقه تو چه بیقرارم** واژه «تمام» با واژه «تو» موسیقی لفظی زیبایی به کلام بخشیده اما بهتر بود به جای «تمام» از واژه ی دیگری استفاده





سوردهم
مصاحبه با اهل ادب (با دانشجویان خارجی دانشگاه
الزهرا(س)
تهیه شده به وسیله: عارفه عباسی



اهل ادب پارسے

قبل از ورود به ایران چه تصویری داشتید؟ چون عاشق زبان فارسی هستم و برایم فقط یادگیری زبان فارسی مهم بود و این زبان را بسیار دوست دارم. آیا اساتید با شما همراهی می کنند؟ کدام اساتید همراه تر هستند؟ همه ی اساتید خوب هستند و با من همراهی و همیاری می کنند و من کمال تشکر را از آنها دارم. به چند زبان آشنایی دارید و مسلط هستید؟ به سه زبان فرانسوی، انگلیسی و عربی مسلط هستم و به رشته فارسی امیدوار هستم. به خدا ایمان داشته باشید. ان شاء... فرزندان هم در کمال سلامت به دنیا بیاید. ممنون از شما که وقت گذاشتید.

تحصیل در رشته دکتری کردم. شرایط زندگی در ایران براتون چگونه است؟ چه چیزهایی خوشایند شماست و یا برعکس چه چیزهایی با کشور خودتان فرق داره؟ هر انسانی وقتی که کشور خودش را ترک می کند و به کشور دیگری می رود باید سختی ها را تحمل کند من با وجود سختی هایی که هست تحمل می کنم و هر چیزی که انسان به دنبال آن می رود موفقیت در آن کار به دست هیچ کسی جز خداوند نیست و من زمانی که متوجه شدم حامله هستم برایم سخت بود اما با این حال به ایران آمدم و خدا را شکر می کنم در بدو ورود به ایران چه چیزی توجه شما را جلب کرد و

سلام لطفا خودتون رو معرفی کنید! ورشته و مقطع تحصیلی خودتون رو بفرمایید! آیساتوسو از کشور سنگال رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش عرفانی در مقطع دکتری ترم ۳ هستم در کشور خود در کدام دانشگاه و در چه رشته ای تحصیل کردید؟ کارشناسی و کارشناسی ارشد را در دانشگاه شیخ اندویوب در رشته زبان و ادبیات فارسی خواندم و در سال ۲۰۱۷ به ایران آمدم آموختن زبان فارسی برای شما در بدو ورود به دانشگاه مشکل نبود؟ قبل از آمدن به دانشگاه الزهرا ۸ ماه در همدان دوره های پیش نیاز را گذراندم، زمانی که دوره ی ۸ ماهه تمام شد سال بعد در دانشگاه الزهرا اقدام به



سور یازدهم

معرفی نشریات فعال در حوزه ادبیات
نوشته: مریم طرقي (کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی)



نشر زندگی



مقدمه: از آنجایی که آشنایی هر دانشجو با نشریات و مجلات از ضروریات به شمار می رود و در امر تحقیق و پژوهش و چاپ مقاله، به کمک او می آید، لذا برآنیم که در حد بضاعت و به شیوه ای اختصار شما را با مجلات و نشریات تخصصی ادبی آشنا کنیم. خالی از لطف نیست اگر قبل از هر چیز، تاریخچه ای مختصری از نخستین نشریاتی که در ایران به چاپ رسیدند را برایتان ذکر کنیم. مطبوعات در ایران، در یکصد و هفتاد و هفت سال پیش با انتشار روزنامه کاغذ اخبار، میرزا محمد صالح شیرازی به سال ۱۲۵۲ ه.ق. برابر با سال ۱۲۱۵ خورشیدی پدید آمد. انتظار می رفت که در همان سالهای ابتدایی با توجه به اهمیت ادبیات از دیرباز در جامعه ای ایرانی و علاقه عمده مردم به شعرخوانی، نشریات ادبی منتشر شود، ولی سی و یک سال طول کشید تا اولین نشریه که بخشی از مطالب آن ادبی بود به وجود آمد. اولین نشریه ای که مطالبی ادبی هر چند کوتاه در آن وجود داشت، روزنامه ملت سنیه ایران یا روزنامه ی ملتی ایران بود. که شماره ی اول آن در محرم ۱۲۸۳ ه.ق منتشر شد و بعد از آن در سال ۱۳۱۴ ه.ق روزنامه تربیت و در سال ۱۳۱۶

ه.ق روزنامه ادب انتشار یافت. که در این شماره به معرفی مختصر، روزنامه ی ملت سنیه ایران و روزنامه تربیت خواهیم پرداخت. روزنامه ملت سنیه ایران (روزنامه ی ملتی) ه.ش (۱۲۴۵) ه.ق (۱۲۸۳) اولین نشریه ادبی، با عنوان روزنامه ملت سنیه ایران، به مدیریت و سردبیری علیقلی میرزا اعتماد السلطنه، به مدت پنج سال، در دارالطباعة دولتی مدرسه مبارکه دارالفنون منتشر شد. سه شماره اول این نشریه با عنوان روزنامه ی ملت سنیه ایران و سی و سه شماره ی بعدی با عنوان روزنامه ملتی ایران انتشار یافت. درباره انگیزه انتشار این روزنامه در کتاب «سرگذشت مطبوعات ایران» آمده است: در روزنامه دولتی، فقط صاحب منصبان و درباریان می توانستند مقالاتی بنویسند، ناصرالدین شاه دستور انتشار این روزنامه رو داد تا تمام افراد ملت بتوانند در نگارش آن سهیم باشند و این اولین مرتبه ای است که در تاریخ مطبوعات ایران، شاهان قاجار، از روی میل و رغبت، به روزنامه ای آزادی نسبی داده اند. نخستین شماره روزنامه، در پانزدهم محرم ۱۲۸۳ ه.ق. در پنج صفحه به قیمت پنج شاهی منتشر شد. پس از انتشار اولین شماره، یک وقفه

دو ماهه در انتشار روزنامه به وجود آمد و مجدداً در ربیع الاول ۱۲۸۳ دوباره منتشر شد. روزنامه ی ملتی نشریه ای ادبی-خبری بود و غالباً هر شماره ی آن اختصاص به درج شرح حال یکی از شعرا قدیم یا معاصر آن روزگار داشت. روزنامه ی ملتی در طول حیات خود ۳۶ شماره منتشر کرد. گرداننده ی آن، علیقلی میرزا اعتماد السلطنه، وزیر علوم بود و همکاران او حکیم سامانی، میرزا محرم یزدی، میرزا علی خان نائینی، مرتضی قلی خان، فرهاد میرزا معتمدالدوله، محسن میرزا میرآخور، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مؤیدالدوله، عماد الدوله و حکیم الممالک بودند. در این روزنامه، گاهی مطالبی با عنوان حکایت پیر و جوان و طفل، از حکیم الممالک به چاپ می رسید. ناصرالدین شاه نیز داستانی با همین عنوان و مضمون دارد که احتمالاً همان نوشته ی روزنامه ملتی ایران است البته با تحریر حکیم الممالک و گاه مطالب دیگری چون دستورالعمل حافظ الصّحّه دولت علیه ایران، از دکتر لولوزان پزشک ناصرالدین شاه و یا ترجمه مجمع الصّحّه دکتر لولوزان نیز در روزنامه به چاپ می رسید. روزنامه تربیت: روزنامه تربیت



که نخستین شماره ی آن در تاریخ یازدهم رجب ۱۳۱۴ ه.ق به قطع ۳۳/۲۱x۵ در ۴ صفحه به مدیریت فروغی، ذکاء الملک و خط میرزا زین العابدین ملقب به ملک الخطاطین قزوینی و با چاپ سنگی در تهران انتشار یافت و پس از منتشر کردن ۴۳۴ شماره در محرم ۱۳۲۵ برای همیشه تعطیل شد و نام فروغی را به عنوان نخستین روزنامه نگار غیر دولتی، در تاریخ مطبوعات کشور بر جای گذاشت. از شماره ی ۱۱۱ (ماه صفر ۱۳۱۶) عبارت : روزنامه ی آزاد یومیه و از شماره ی ۱۳۰ (شوال ۱۳۱۶) تا آخرین شماره عبارت : روزنامه آزاد هفتگی در سرلوحه ی این روزنامه قید شده بود. محمد حسین فروغی ملقب به ذکاء الملک، صاحب امتیاز و مدیر آن بود و پس از جلوس مظفرالدین شاه، اوضاع را برای انتشار روزنامه غیر دولتی مناسب دید و امتیاز آن را از وزارت انطباعات گرفت. تربیت، اولین روزنامه ای بود که خود را آزاد خطاب کرد و با انتشار نخستین شماره ی آن، روزنامه نگاری غیر

دولتی در درون مرزهای ایران متولد شد. در عین حال نمی توان گفت روزنامه نگاران و از جمله فروغی، آزادی کامل داشتند. زیرا در همان دوران، مدیران جراید مکلف بودند روزنامه را قبل از انتشار به وزیر انطباعات نشان بدهند. آنها به گونه ای در مضیقه و فشار بودند و بارها در زمان صدارت میرزا علی اصغر خان امین السلطان توقیف شدند. روزنامه تربیت، اخبار علمی، اجتماعی، سیاسی، داخلی و خارجی و مقالات و مطالب تألیف و ترجمه شده ی آموزنده داشت و در مقالات متعددی از جمله « استعداد اهل ایران» و « استعداد علمی مردم ایران» و « استعداد صنعتی مردم ایران» بر قابلیت ها و توانمندی های مردم ایران، تاکید می کرد. و مردم را به فراگیری علوم و فنون فرا می خواند. شرح حال دانشمندان و هنرمندان و سیاست مداران از جمله، نیوتن، پاستور، گوتنبرگ، گالیله، واشنگتن، حافظ و خیام، غالباً به صورت پاورقی در شماره های پیاپی درج می شد تا زندگی شان سرمشق قرارگیرد.

در سرمقاله های تربیت، بارها درباره ی اهمیت علوم و معارف در پیشرفت و ترقی ملل و اقوام سخن گفته شده و تاکید شده که تربیت، جریده ای علمی، ادبی و سیاسی است و هدف از نگارش آن بسط معرفت و بصیرت و رهایی از نادانی است. همچنین این روزنامه، ساده کردن مطالب را برای بهره مندی عموم مردم از وظایف خود می دانست. فروغی تربیت را در ۱۳۲۵ به سبب نداشتن شرایط مناسب برای ادامه ی انتشار تعطیل کرد و خودش نیز در همان سال در گذشت.

منابع و مأخذ:

۱. نشریه ی الکترونیکی سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، دوره ی ۵ شماره ۱۹ و ۲۰، تابستان و پاییز ۹۲
۲. سایت دانشنامه ایران زمین <http://portal.nlai.ir>
۳. ویکی فقه، دانشنامه حوزوی www.wikifeqh.ir
۴. کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، تیر و مرداد ۱۳۷۷



سوردوازدهم
شاعران زن
به قلم: طاهره طهرانی



عید سیمین، عید ما

خواسته‌ها و باورهای ریشه دار در این سرزمین - که گویی با تار و پود جانش بافته است - در شعرش جریان دارد. این شعر به ویژه آمیخته ایست از خاطره‌ها و تصویرهای کودکی او؛ دخترکی که در آستانه سال نو نگاه میکند و میشنود و در دنیای نقش و حال و صدای بزرگترها که آداب ورود به سال جدید را رعایت می‌کنند غوطه میخورد. توصیف عید از سکه‌های زرد رنگ و عروسک و خرید کفش و رنی براق و دامن پوشیدن دخترک شروع می‌شود که حالا تعطیل است و نباید به دبستان برود. نگاه می‌کند به هفت سین و جزئیاتش، قاب آینه و سبزه گندم، تنگ آب با ماهی سرخی در آن و انعکاس رقص شعله شمعهها در آینه. نگاه میکند به دست مادرش که طبق باورهای سنتی خود با زعفران آینه‌ها را بر کاسه چینی می‌نویسد و سنبل و سوسن در سفره می‌گذارد، دخترک و اهل خانه را از حلقه (قلعه) یاسین - که در نظر سیمین کوچک درگاهی کتان‌ی است - رد می‌کند و از خدا میخواهد که تا آخر سال در پناه قرآن محفوظ باشند از هر چه بلاست. بعد گویی در خاطره دخترک

جامه دلبرانه پسندم، زین سبب به عطف و سجا فاش پولکی نهم پی پولک، سوزنی زخم پی سوزن نامه عاشقانه نویسم، تا ز شور قصه‌ی عشقم در زمان سکه بیفتد، قصه‌ی منیژه و بیژن عید تازه! من به تو مانم؛ گر هزار سال برانم سوی خستگی نهم پا، با شکستگی ندهم تن عمرم آن زمان که سرآید، گر بهار نو ز در آید عید کودکی ز دو چشمم، سر کشد به جانب روزن... سیمین بهبهانی، اسفند ۱۳۶۹

سیمین بهبهانی زنی ست شاعر و به گمان من بیشتر نقاش. در هیچ کدام از اشعارش با آن همه تنوع در شکل و قالب و مضمون و محتوا نمیتوان لحظه‌ای این زنانگی را از نظر دور داشت. زنی که مدام در تغییر و نقش عوض کردن است: گاهی مادر، گاهی خواهر، گاهی معشوق، گاهی معلم، گاهی مربی، گاهی پیرزنی خردمند، گاهی دخترکی بی قرار و گاهی قصه‌گویی ازلی، بی زمان و مکان. در عین حال سخت ایرانی، و به واسطه همان زنانگی، ظریف‌ترین آداب و رسوم و سنت‌ها و

عید پول زرد و عروسک، عید کفش برقی و دامن عید ترک مشق و دبستان، عید شاد کودکی من تنگ قاب و سبزی سبزه، تنگ آب و سرخی ماهی در میان آینه پیدا رقص شمع رنگی روشن خط زعفرانی مادر نقش ساز کاسه چینی هفت سین هفت سلامش، یک سبد ز سنبل و سوسن در شدن به حلقه یاسین، حرز چارطاق کتان‌ی بلکه از بلا بگریزی در پناه خانه ایمن عید خاله عفت و مرجان، دست های ناز و نوازش در شکنج زلفک نرمم، بر فراز سر شده خرمن عید سینمای سعادت، داستان شرلی کوچک من روانه در پی مادر، پیش چشم نازی و لادن عید جمع عیدی خویشان، در میان کیسه‌ی بندی با هزار بار شمارش، باز و باز و باز شمردن آه عید تازه‌ی نوری! بازگو که عیدی من کو؟ من همیشه کودک شادم، بی گمان نه پیر و نه کودن شرح میدهد دل گرمم، آفتاب قلب اسد را کولی قبیله‌ی کوچم، بی خبر ز سردی بهمن



موقع دید و بازدید و گردش و سینماست و وقت عیدی گرفتن و بوسه و نوازش... حالا پس از سالها فاصله تو گویی سیمین کوچک آن روزهاست که هنوز از دریچه چشم های بانوی سرد و گرم روزگار چشیده، دارد به عید تازه ی پیش رو می نگرد و با آن سخن میگوید. دلش گرم است و کولی وار همچنان کوچ می کند، پیرهن دلبرانه پولک پولک و زری دار می پوشد و نامه های عاشقانه می نویسد بس که در دلش عشق می جوشد هنوز... پس از نقاشی این همه تصویر و خاطره با کلمات اش خود را به عید تازه مانند می کند، روز نو و بهاری که هزاران سال است می راند و هر سال در جامه و هیئتی نو تکرار میشود، بی خستگی و بدون نشانی از سالخوردگی. امروز ما نیز در آستانه بهاریم، در حالی متفاوت با هر سال. دور از هم به خاطر مهمان نادیدنی کوچکی که در نگاه اول به جای تازگی و خوشی، ناخوشی و بیماری تحفه آورده است. مثل صدها عید متفاوت که ما مردم این سرزمین تجربه کرده ایم، هر سال با همه سختی و آسانی باز سر بلند کرده ایم، اشک ریخته ایم و خندیده ایم و ادامه

داده ایم. شاید ما همه ما_ همینطور که سیمین میگوید به عید تازه میمانیم؛ هر سال باز تازه میشویم و با تلاش میرانیم و امید میرویانیم. مهمان امسال دست کم این با هم بودن را بیشتر یادمان میدهد، با هم تمرین کنیم. توضیحات: * هفت سلام: هفت آیه قرآن که با سلام آغاز میشود و به هفت سین قرآن معروف است. آنها را با آب و زعفران در یک بشقاب یا کاسه نوشته و سر سفره هفت سین قرار می دهند و بعد از تحویل سال کمی آب روی آن ریخته و می نوشند و سلامتی و حاجات خود را از خدای خوب و مهربان درخواست می کنند. نوشیدن این هفت سین برای شفای بیماران توصیه شده است. و آن آیات عبارتند از: سلامٌ قولاً مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ. (یس/۵۸)، سلامٌ علی نوحٍ فی العالمین . (صافات /۷۹)، سلامٌ علی ابراهیم . (صافات/۱۰۹)، سلامٌ علی موسی و هارون. (صافات/۱۲۰)، سلامٌ علی آل یاسین . (صافات/۱۳۰)، سلامٌ عَلَیکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خَالِدِینَ . (زمر/۷۳)، سلامٌ هی حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ . (قدر/۵) * حلقه یاسین (یا قلعه یاسین): طلسم و جان پناهی که بر روی آن آیه های سوره

یس (سوره ۳۶) با مشک و زعفران و مرکب سیاه نوشته می شد. پس از کلمه میمن هر آیه سوره یس دعاهایی به فارسی و عربی می نوشتند. قلعه یاسین را معمولاً از پارچه و به دو شکل تهیه می کردند: یکی به شکل مربع و مستطیل که حلقه ای از میان آن در آورده بودند، و دیگری به شکل نوار بلند و باریک که دو سر آن را به صورت حلقه به هم می دوختند. چون کسی عزم سفر یا میدان جنگ می کرد، سه بار قلعه یاسین را بر سر او می کردند و از پایش در می آوردند، تا درد و بلا از او دور شود و گزندگی به او نرسد و سلامت به خانه باز گردد. قلعه یاسین را به گردن زنان آبستن هم می کردند تا بلا و درد و بادهای زیان آور از آنها دور گردد. * سینما/تئاتر سعادت: سالنی بوده در تهران قدیم (در سالهای بین ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۹) که متأسفانه اطلاع زیادی از محل دقیق آن در دست نیست، و شرلی کوچک نیز اشاره به فیلم the little princess است با بازی شرلی تمپل (کودک).



سور سیزدهم

کاریکاتور

به زحمت: مبینا در بهشتی (کارشناسی ارشد علم اطلاعات و
دانش‌شناسی گرایش مدیریت اطلاعات؛ دانشگاه قم)



(:Bedone sharh





سور چهاردهم
 . شاعران جهان
 به قلم: فرحناز فلاح زاده (کارشناسی زبان فرانسه؛ دانشگاه الزهراء(س))

ویکتور هوگو

خواهم رفت در حالیکه چشمانم
 را به افکارن دوخته ام.
 بی آنکه چیزی در بیرون بینم یا
 صدایی بشنوم.
 تنها بینشان خمیده پشت
 و دستهایی درهم گره شده.
 اندوهگین و روز بدای من چون
 شب خواهد شد.

دیگر نه غروب طلایی خورشید را
 نظاره خواهم کرد.
 نه بادبان هایی که در دوردست به
 سوی آرفلورد در حرکتند.
 و آنگاه که میرسم، مزارت را با
 دسته ای راج سبز وخلنگ زار
 آراسته خواهم کرد.

و برایش خیلی سخت بود.
 این حادثه غم انگیز بسیار
 روی زندگی و اثار او تاثیر
 گذاشت و تا سه سال نتوانست
 بر سر قبر دخترش حاضر
 شود. در این سال ها اشعار
 بسیاری به یاد دخترش سرود
 که مشهورترین آنها «سحرگاه
 فردا خواهم رفت» است.

فردا سحرگاه زمانی که دهکده
 روشن میشود.
 خواهم رفت، میدانی، میدانم که
 منتظرم هستی.
 از جنگل از کوهستان خواهم
 رفت.

دیگر پیش از این دوریت را تاب
 نخواهم آورد.

دوستان سلام، حتما همه شما
 اسم ویکتور هوگو نویسنده
 و شاعر سر شناس فرانسوی
 قرن نوزدهم را شنیدید. خالق
 آثار بزرگی همچون بینوایان
 که شهرت جهانی دارد. اما از
 زندگی شخصی او و رویداد
 هایی که روی زندگی و آثارش
 تاثیر گذاشت کمتر شنیدید.
 یکی از مهمترین حوادث زندگی
 ویکتور هوگو مرگ دخترش
 لئوپولدین که در ۱۹ سالگی به
 همراه شوهر وفادارش و بچه
 ای که هنوز به دنیا نیامده بود
 در حادثه قایق سواری در رود
 سن غرق شد. ویکتور هوگو
 در آن زمان در مسافرت بود و در
 خاک سپاری دخترش شرکت
 نکرده بود، باورش نمی شد

Demain,dès l aube

.Demain, dès l aube, à l heure où blanchit la campagne

.Je partirai.Vois-tu,je sais que tu m'attends

.J irai par la forêt,j'irai par la montagne

.Ja ne puis demeurer loin de toi plus longtemps

.Je marcherai les yeux fixés sur mes pensées

,Sans rien voir au dehors,sans entendre aucun bruit

.Seul inconnu,le dos courbé,les mains croisées

.Triste, et le jour pout moi sera comme la nuit

.Je ne regarderai ni bor du soir qui tombe

.Ni les voiles au loin descendant vers Harfleur

.Et quand j'arriverai,je mettrai sut ta tombe

Un bouquet de houx vert et de bruyère en fleur

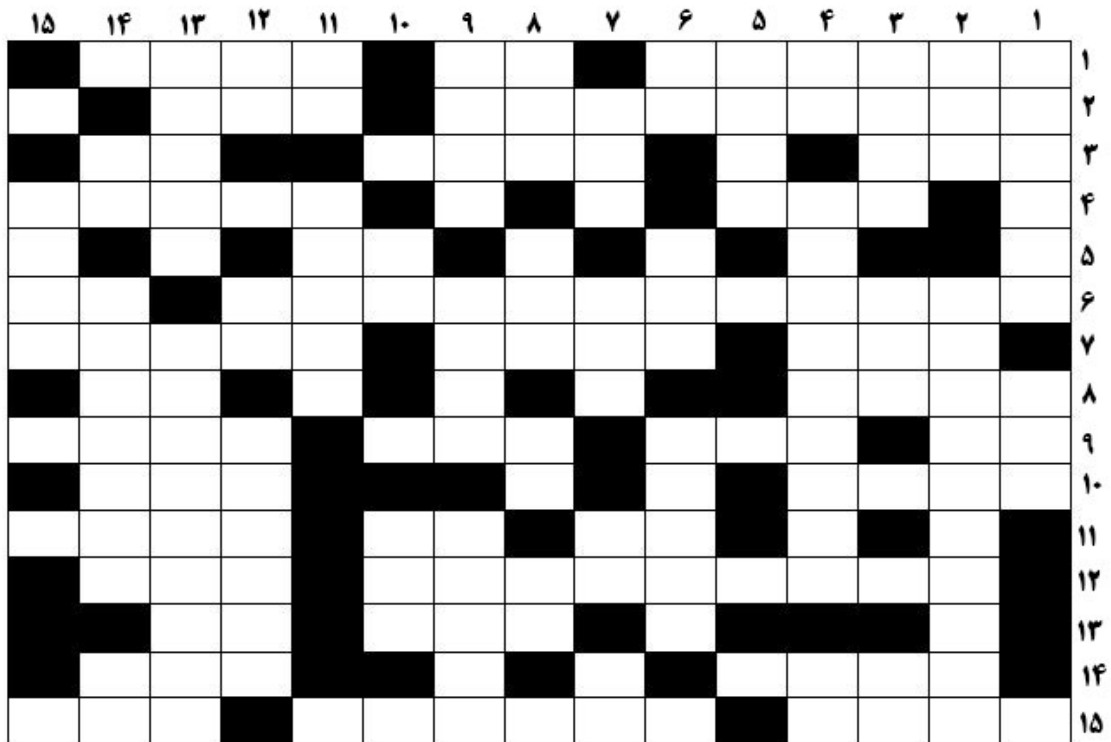


عمودی

- ۱) تنها اثر شمس تبریزی / فرو بردن خشم
- ۲) میل و خواهش / مهم ترین اثر خواجه نصیر الدین طوسی
- ۳) اسب سیاه و سفید / آخرین حرف قافیه / انتهای هر چیز
- ۴) داخل / اثری از جلال آل احمد / حرف انتخاب
- ۵) مخالف. یمین
- ۶) ریشه / تخلص نجم راضی / از مقلدان مولانا
- ۷) جایگاه چارپایان / بخشی از واحد زبانی / دهان / نوعی بیماری تنفسی
- ۸) بن مضارع از شمردن / آنچه بدون اختیار بر قلب عارف وارد می شود / نسبت شغلی / بن مضارع از زایش
- ۹) ای بلند از رودکی در توصیف مظاهر صنع الهی / از عارفان بزرگ سده ی هفتم / اثری از کاتبی شیرازی به تقلید از بوستان سعدی
- ۱۰) مجاری خون / جمع مره
- ۱۱) اسکندرنامه ی نظامی شامل چند بخش است / مجموعه ای از نامه های خاقانی
- ۱۲) مایه ی حیات / مخفف اگر / اثری از سهراب
- ۱۳) قانون مفعول / کتاب رباعیات عطار نیشابوری
- ۱۴) گوهر / قصیده ای معروف از رودکی / درخت انگور
- ۱۵) خالق اثر لباب لباب

افقی

- ۱) مجموعه نامه های مولانا / مخالف روز / لقب نجم رازی
- ۲) اثری تعلیمی در ۴۴ باب از شاهزاده ی آل زیاد / نوعی بیماری / بن مضارع آمدن
- ۳) امید داشتن / اثری از نیما یوشیج / مانع
- ۴) ماه / بحر گلشن راز
- ۵) مخفف رنج
- ۶) مهم ترین اثر عطاملک جوینی / نوعی آلت موسیقی
- ۷) بن مضارع خوردن / نام دیگر مقامه / منسوب به ارمنستان
- ۸) لقب حضرت موسی / رخسار
- ۹) بیستمین حرف الفبا / عدل / کشوری در آسیای مرکزی / غلاف قضیب
- ۱۰) اندازه گیری شده / مقابل روح
- ۱۱) مقبل نشر / مجاز از لحظه / ارادتمند
- ۱۲) اثری از نزاری قهستانی به تقلید از گل و هرمز / مفرد سنوات
- ۱۳) میغ / حرف همراهی
- ۱۴) همنشین قافیه / جمع زمره
- ۱۵) پدر شعر نو فارسی / منظومه ای عرفانی در سرگذشت «قباد» / از بحور فارسی



به کوشش حایه رحمانی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی؛ دانشگاه الزهراء (س))

پاسخ های خود را به نشانی @Arefebasi ارسال نمایید و جایزه دریافت کنید. به سه پاسخ درست به قید قرعه هدیه داده می شود

تقویم ادبی زمستان ۱۳۹۱

دی ماه

- ۱۱- منصور کوشان-نویسنده- ولادت-اصفهان-۱۳۲۷/۱۰/۵
- ۱۲- احمد محمود-نویسنده-ولادت- اهواز-۱۳۱۰/۱۰/۴
- ۱۳- حسین الهی قمشه ای-نویسنده و سخنور-ولادت-تهران- ۱۳۱۸/۱۰/۱۴
- ۱۴- ایرج جنتی عطایی-نویسنده- ولادت-مشهد-۱۳۲۵/۱۰/۱۹
- ۱۵- حکیم ابوالقاسم فردوسی- حماسه سرا-ولادت-طوس- ۳۱۹/۱۰/۱۳

- ۶- غلامحسین ساعدی- داستان نویس- تولد- تبریز- ۱۳۱۴/۱۰/۲۴
- ۷- محمد قاضی- مترجم- درگذشت- تهران- ۱۳۷۶/۱۰/۲۴
- ۸- علی محمد افغانی- داستان نویس- تولد- کرمانشاه- ۱۳۰۴/۱۰/۲۶
- ۹- سهیل محمودی- شاعر- ولادت- تهران- ۱۳۲۹/۱۰/۲۹
- ۱۰- محمود مشرف تهرانی- شاعر و منتقد- وفات- ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

- ۱- سیروس طاهباز- مترجم- تولد- بندر انزلی- ۱۳۱۸/۲/۱۰
- ۲- بهرام بیضایی- نمایش نامه نویس- تولد- تهران- ۱۳۱۷/۱۰/۵
- ۳- ضیا موحد- شاعر و مترجم- تولد- اصفهان- ۱۳۲۱/۱۰/۱۲
- ۴- فروغ فرخزاد- شاعر و مترجم- تولد- تهران- ۱۳۱۳/۱۰/۱۵
- ۵- نیما یوشیج- شاعر- درگذشت- تهران- ۱۳۳۸/۱۰/۱۶

بهمن ماه

- ۱۳- خسرو گل سرخی- شاعر- وفات-تهران-۱۳۵۲/۱۱/۲۹
- ۱۴- شهرنوش پارسی پور- نویسنده-ولادت-تهران- ۱۳۲۴/۱۱/۲۸
- ۱۵- ابوالقاسم عارف قزوینی-شاعر و تصنیف ساز-۱۳۱۲/۱۱/۲
- ۱۶- فرزانه کرم پور-نویسنده و منتقد-ولادت-کرمانشاه-ولادت- ۱۳۲۳/۱۱/۲۸
- ۱۷- خشایار الوند- نویسنده،فیلمنامه نویس-وفات- تهران-۱۳۹۷/۱۱/۹
- ۱۸- داریوش شایگان-نویسنده و شاعر-ولادت-تهران-۱۳۱۳/۱۱/۴

- ۷- فروغ فرخزاد- شاعر- وفات- تهران- ۱۳۴۵/۱۱/۱۴
- ۸- ضیاء الدین ترابی- شاعر- ولادت- زنجان- ۱۳۲۲/۱۱/۲۵
- ۹- محمد بهمن بیگی- داستان نویس- تولد- لارستان- ۱۳۹۹/۱۱/۲۶
- ۱۰- غزال علیزاده- داستان نویس- تولد- تهران- ۱۳۲۵/۱۱/۲۷
- ۱۱- صادق هدایت- داستان نویس- ولادت- تهران- ۱۲۸۲/۱۱/۲۲
- ۱۲- بزرگ علوی- داستان نویس- وفات- آلمان- ۱۳۷۵/۱۱/۲۸

- ۱- خسرو گل سرخی- شاعر- ولادت- رشت- ۱۳۲۲/۱۱/۲
- ۲- بزرگ علوی- داستان نویس- ولادت- تهران- ۱۲۸۲/۱۱/۸
- ۳- حمید مصدق- شاعر- ولادت- شهرضا- ۱۳۱۸/۱۱/۱۰
- ۴- پوران فرخزاد- محقق و شاعر- تولد- تهران- ۱۳۱۲/۱۱/۱۵
- ۵- سیاوش کسرابی- شاعر- وفات- وین اتریش- ۱۳۷۴/۱۱/۱۵
- ۶- مهرداد اوستا- شاعر- ولادت- بروجرد- ۱۳۰۸/۱۱/۲۰

اسفندماه

- ۱۳- پروین اعتصامی- شاعر- ولادت- ۱۲۸۵/۱۲/۲۵
- ۱۴- سیروس طاهباز- مترجم- وفات- تهران- ۱۳۷۷/۱۲/۲۵
- ۱۵- مهدی اخوان ثالث- شاعر- ولادت- مشهد- ۱۳۰۷/۱۲/۲۷
- ۱۶- دکتر پرویز ناتل خانلری- شاعر- تولد- تهران- ۱۲۹۲/۱۲/۲۹
- ۱۷- مهدی آذر یزدی-نویسنده- ولادت- یزد- ۱۳۰۰/۱۲/۲۷
- ۱۸- داریوش شایگان- نویسنده،شاعر نویس-وفات- تهران- ۱۳۹۷/۱۲/۲

- ۷- دکتر محمد زهری- شاعر- وفات- ۱۳۷۳/۱۲/۱۷
- ۸- محمود طبّاری- داستان نویس- تولد- رشت- ۱۳۷۱/۱۲/۱۹
- ۹- هوشنگ ابتهاج- شاعر- ولادت- رشت- ۱۳۰۶/۱۲/۲۲
- ۱۰- ایرج میرزا- شاعر- وفات- ۱۳۰۴/۱۲/۲۲
- ۱۱- داریوش آشوری- مترجم- ولادت- تهران- ۱۳۱۷/۱۲/۲۳
- ۱۲- هوشنگ گلشیری- داستان نویس- تولد- اصفهان- ۱۳۱۶/۱۲/۲۵

- ۱- اسماعیل فصیح- داستان نویس- تولد- تهران- ۱۳۱۳/۱۲/۲
- ۲- علی اکبر دهخدا- محقق و شاعر- وفات- ۱۳۳۴/۱۲/۴
- ۳- سیاوش کسرابی- شاعر- ولادت- اصفهان- ۱۳۰۵/۱۲/۵
- ۴- نصرت رحمانی- شاعر- ولادت- تهران- ۱۳۰۸/۱۲/۱۰
- ۵- فرخ تمیمی- شاعر- ولادت- نیشابور- ۱۳۱۲/۱۲/۱۱
- ۶- عمران صلاحی- داستان نویس- تولد- تهران- ۱۳۲۵/۱۲/۱۰



به کوشش: زهرا سادات ریحانی



من از نهایت شب حرف می زنم
من از نهایت تاریکی
و من از شب حرف می زنم

اگر به خانه ی من آمدی، برای من ای مهربان چراغ بیار
و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچه ی خوشبخت بنگرم

فروغ فرخزاد

